تشدید گسترش توطئه‌های نظامی آمریکا و رژیم‌های ضد خلقی وابسته به آن در منطقه خلیج فارس

اتحاد مردم

ارگان اتحاد دموکراتیک مردم ایران

شماره ۵۹
دوره دوم
دوشنبه ۱۷ آذر ۱۳۵۹
بها ۱۵ ریال

امپریالیسم آمریکا که نمی‌خواهد شکست سیاسی ونظامی خودرا که در نتیجهٔ پیروزی انقلاب شکوهمند مردم ایران بر آن وارد آمده بپذیرد، دست به تلاشهای مذبوحانه و اقدامات ماجراجویانه‌ای می‌زند تا شاید از این طریق بتواند مواضع سیاسی، اقتصادی نظامی را که در این منطقه از دست داده باز گرداند و از روند تغییر کیفی در تناسب نیروها که در این منطقه به زیان امپریالیسم و به سود نیروهای استقلال طلب و رهایی بخش پدید آمده است جلوگیری به عمل آورد.

پیروزی انقلاب ایران واستقرار نظام جمهوری اسلامی در کشور ما که بزرگ‌ترین ضربه را بر مواضع نظامی - استر ترین ضربه را بر مواضع نظامی - استراتژیکی امپریالیسم در سطح منطقه و بمقیاس جهانی وارد نمود، سرآغاز این تحول کیفی در تناسب نیروها به زیان امپریالیسم و رژیمهای ضدخلقی وابسته به آن بود و این روند با شکست توطئه‌های آمریکا، چین، پاکستان علیه افغانستان آمریکا چین، پاکستان علیه انقلاب و جمهوری دموکراتیک افغانستان، شکست توطئه‌های پی در پی آمریکا علیه جمهوری

بقیه از صفحهٔ ۲

یک بار دیگر، لزوم شناخت دوست و دشمن

در هفته‌های اخیر، یک رشته مخالفت‌های اوج گیرنده و غالبا همراه با حمله‌های شدید زبانی وقلمی - به صراحت یا در پردهٔ بسیار نازک کنایه - میان گردانندگان بلندپایهٔ نظام جمهوری اسلامی ایران به ظهور رسید و با انعکاسی که در مراحل میانی وپایینی قدرت و بویژه در گروه‌های موافق ومخالف بسیج‌شده در اجتماعات وسخنرانی ها داشت، می‌رفت تا به گفتهٔ یکی از روزنامه‌های عصر تهران "بحرانی عمومی" پدید آورد. قم و تهران و اصفهان و مشهد، وسپس تقریبا سراسر شهرهای کشور، ناظر صحنه‌هایی شدند که بهتر بود مردم را از دیدن آن معاف می‌داشتند.

این مناقشات، که بداعتقاد برخی از تحلیل گران از مواضع طبقاتی ونگرش‌های سیاسی جناحهای درگیر سرچشمه می‌گیرد، وبسا هم در آن قدرت خواهی وجاه طلبی های فردی یا گروهی از مفاهیم اصولی و احکام "مکتب" بهانه می‌سازد، درست هنگامی به اوج شدت می‌رسد که کشور با مخاطرات جنگ خارجی ودشواریهای فزاینده وبغرنج اقتصادی دست به گریبان است. و این نمی‌تواند برای میلیونها ایرانی زحمتکش که قلب شان برای دستاوردهای انقلاب خونین خود می‌طپد و وعدهٔ آزادی و حاکمیت وبهروزی را در پویایی انقلاب می‌جویند نگران کننده نباشد. آگهی مصاحبه مطبوعاتی رئیس جمهور نیز در هفتهٔ گذشته به نگرانی ها بیشتر دامن زد. آیا این سرآغاز یک درگیری نابهنگام و کشاندن کار به گسیختگی وحدت جنگی مردم نخواهد بود؟

خوشبختانه، در دیداری که آقای بنی صدر پیش از ظهر همان روز مصاحبه از رهبر انقلاب مستضعفان ایران کرد، راهنمایی حکیمانه ونفس مسیحایی امام یک بار دیگر معجزه آفرید. سخنان رئیس جمهور در جمع خبرنگاران آرام وحساب شده وکوتاه، ودر راستای "وحدت" بود. ایشان به صراحت گفتند: "هرکس به نام رئیس جمهوری در مقام تخطئه، تحریک وروشهایی از این قبیل بر آید و نسبت به هرکس و هرگروه این کار را انجام دهد، من او را توطئه‌گر می‌دانم و از خود نمی‌دانم"، و اخطار کردند که در مخالفت با هم "تا جایی پیش نرویم که نتوانیم باز گردیم".

چنین سخنانی، اگر به منظور بازگشت به "وحدت" یا "اتحاد" همهٔ نیروهای وفادار به انقلاب وخواستار تکامل آن تا رهایی واقعی محرومان ایران از استثمار و فقر وبیسوادی ودیگر آفات اجتماع کهن بوده باشد و در این راستا به عمل گذاشته شود، بی‌شک می‌توانند در اوضاع کنونی کشور بسیار

بقیه در صفحهٔ ۸

اطلاعیه شورای نویسندگان و هنرمندان ایران

در رابطه با دعوت آقای خامنه‌ای از هنرمندان و شاعران

در صفحهٔ ۸

شانزده آذر ۳۲

سرآغاز رزم انقلابی جوانان ما

شانزده آذر ۱۳۳۲ نخستین جرقهٔ جنبش انقلابی جوانان دانشجوی ما در مبارزه با رژیم خونخوار شاه ملعون پس از کودتای آمریکایی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ است.

رژیم فاشیستی شاه خائن که با این کودتا فرصت یافته بود احزاب وجمعیتهای ضدامپریالیستی ودموکراتیک را تعطیل نماید و هزاران نفر از شیفتگان راه آزادی و استقلال ایران را به سیاهچالها بیفکند و چوبه‌های دار را با خون پاک زبده‌ترین فرزندان انقلابی وطن ما رنگین سازد، می‌کوشید ایران را برای هموار کردن تاخت وتاز امپریالیسم جهانی ودر راس آن امپریالیسم آمریکا وتحکیم سلطهٔ جابرانهٔ کلان سرمایه داران وزمینداران بزرگ به قبرستان کامل سکوت بدل نماید.

رژیم پلیسی شاه درپی تکمیل این نقشهٔ ابلیسی در شانزده آذر ۱۳۳۲ گرازهای خون آشامش را به دانشگاه تهران فرستاد تا با دریدن سینه‌های پرشور جوانان رزمندهٔ ما این سنگر مقاومت را فتح نماید.

در این روز مقاومت دلیرانهٔ دانشجویان دانشکدهٔ فنی در برابر هجوم وحشیانه جلادان شاه خائن حماسه‌ای آفرید که تا پایان حیات ننگین رژیم آمریکایی شاه برای وی هم چون کابوس خوفناکی برجای ماند.

شهادت سه تن از دانشجویان قهرمان دانشکدهٔ فنی - **شریعت رضوی، قندچی و بزرگ نیا** - در شانزده آذر ۳۲ در سنت انقلابی جوانان رزمنده وضدامپریالیست ما پی - بنای جرقهٔ جوشش انقلابی نسل جوان در برانداختن رژیم آمریکایی شاه ملعون به شمار می‌رود.

اکنون که جوانان پرشور وطن ما سرشار از ایثار وفداکاری در راه تحکیم وتعمیق انقلاب کبیر ضدامپریالیستی ما علی رغم همهٔ توطئه‌های رنگارنگ دشمنان ونفاق افکنان داخلی وخارجی بار سنگین مبارزه را در دفاع از جمهوری اسلامی ایران بر دوش می‌کشند، فروغ این سه ستارهٔ خونین را در پرچم رزم انقلابی نسل جوان الهام بخش خود می‌دانند ویادشان را گرامی می‌دارند.

یادشان گرامی باد!

گردهمایی مادرید برای مذاکرات

"کنفرانس عمومی اروپا درباره امنیت وهمکاری"

گردهمایی نمایندگان ۳۵ کشور (۳۳ کشور اروپائی، ایالات متحدهٔ آمریکا وکانادا) بالاخره پس از ۹ هفته گفتگوهای مقدماتی چندی پیش (۲۰ آبان) در مادرید پایتخت اسپانیا گشایش یافت. این گردهمایی طبق موافقت حاصله در بلگراد و برپایه اسناد مصوبهٔ وپیمان نهایی "کنفرانس هلسینکی" (سال ۱۳۵۴) برگزار شده است. در اسناد "کنفرانس هلسینکی" وظیفهٔ اصلی گردهمایی های بعدی به صراحت تعیین شده است. در سند نهایی کنفرانس دیدارهای متناوب بعدی نمایندگان کشورهای اروپایی "**برای تبادل نظر عمیق پیرامون اجرای موافقت نامه‌ها ووظایف تعیین شده در کنفرانس همچنین مسائلی که برای بهبود مناسبات، پیشرفت بیشتر در راه تحکیم امنیت، توسعه همکاری در اروپا وگسترش روند تنش‌زدایی در آتیه**" پیش بینی شده است.

برگزاری نخستین کنفرانس سران ۳۵ کشور اروپایی پنجسال پیش در هلسینکی پایتخت فنلاند رویدادی بس مهم در دوران پس از جنگ جهانی دوم بشمار می‌رفت. چون هردوجنگ جهانسوز قرن بیستم در قارهٔ اروپا آغاز شده بود. این تجربهٔ تلخ تاریخی همهٔ هواداران پابرجای صلح و امنیت خلقها را برآن می‌داشت که توجه

بقیه از صفحهٔ ۲

بازیهای پس پردهٔ یک جنگ (۲)

دلاوری جنگاوران عرب در جنگ اکتبر ۱۹۷۳، موفقیت‌های نظامی مصر و سوریه که با پشتیبانی اتحاد شوروی به دست آمد، همچنین فعالیت‌های سیاسی دولت شوروی ورهبران عرب در سازمان ملل موجب پیشرفت معینی در حل وفصل سیاسی منازعات گشت.

تشکیل کنفرانس صلح خاورنزدیک (ژنو - دسامبر ۱۹۷۳) که در آن طرفهای درگیر به دور میز مذاکرات گرد آمدند، بی هیچ تردیدی یک موفقیت برای دیپلماسی صلح بود. ولی اسراییل، با پشتگرمی به حمایت غرب می‌کوشید تا کنفرانس را به شکست سوق دهد. همچنین برخی امکانات مساعد برای کار کنفرانس به سبب رفتار ناپیگیرانهٔ رهبری مصر مورد استفاده قرار نگرفت. این رهبری موافقت درباره جداسازی سربازان مصر واسرائیل را، نه به عنوان اقدامی قبلی به منظور حل و فصل سیاسی مسئله، بلکه به عنوان یک عمل خالص نظامی به دست آورده بود و از این راه امکان می‌یافت که به تماسهای مصر واسراییل با میانجیگری آمریکا و بدون کمترین ارتباط با کنفرانس ژنو ادامه دهد. تل آویو موفق شد دامنهٔ این

بقیه در صفحات ۴ و ۵

در صفحات دیگر

بقیه از صفحهٔ ۱

تشدید و گسترش توطئه‌های ...

اسلامی ایران و استحکام و انسجام وحدت کشورهای عضو جبههٔ پایداری و سازمان آزادیبخش فلسطین به روندی مسلط و با ثبات در تحول رویدادهای این منطقه تبدیل گردیده است. در برابر چنین وضعی امپریالیسم آمریکا تمام کوشش خود را به کار می‌برد تا از گسترش و پیشرفت و تعمیق این روند جلوگیری نماید. بی مبالغه می‌توان ادعا نمود که پس از پیروزی انقلاب ایران مسئله ایران و بطور کلی مسئلهٔ خاور نزدیک و میانه از مسائلی هستند که بخش عمدهٔ فعالیتهای سیاسی نظامی آمریکا در کاخ سفید، وزارت دفاع و وزارت امور خارجه و سازمانهای جاسوسی ایالات متحد آمریکا در حول این مسائل دور میزند و هر اقدام و فعالیت سیاسی و نظامی آمریکا و رژیمهای ضدخلقی وابسته به آن در این منطقه بطور مستقیم یا غیر مستقیم با مسئلهٔ انقلاب و جمهوری اسلامی ایران، جمهوری دموکراتیک افغانستان و کشورهای عضو جبههٔ پایداری در این منطقه ارتباط دارد و هدف این فعالیت‌ها تضعیف مواضع این کشورها و در صورت امکان شکست و سرنگونی رژیمهای خلقی حاکم در این کشورها و روی کار آوردن رژیمهای دست نشانده و گوش بفرمان آمریکا است. پس از شکست فضاحت بار تجاوز نظامی آمریکا در طبس و کشف توطئه نظامی کودتا در پایگاه نوژه به تحریک امپریالیسم آمریکا تجاوز نظامی دار و دستهٔ خائن صدام حسین علیه جمهوری اسلامی ایران انجام گرفت که این تجاوز نیز حلقه‌ای از مجموعه توطئه‌هائیست که امپریالیسم آمریکا از پیش برای سرنگونی نظام جمهوری اسلامی ایران طرح‌ریزی نموده است. بلادرنگ پس از تجاوز نظامی رژیم جنایتکار صدام به جمهوری اسلامی ایران، رژیمهای دست نشانده امپریالیسم در منطقه مانند عربستان سعودی و ملک حسین پادشاه اردن پشتیبانی خود را از عراق اعلام و اظهار آمادگی نمودند که به رژیم دار و دسته صدام حسین یاری کنند. امپریالیسم آمریکا بمنظور تقویت نظامی عربستان سعودی و برقراری کنترل نظامی خود بر این منطقه چهار فروند هواپیمای آواکس که مجهز به دستگاه های الکترونی استراق سمع و کنترل و کسب اطلاعات هستند در اختیار عربستان سعودی گذارد. از سوی دیگر برنامهٔ تشکیل پیمان نظامی جدید با شرکت رژیمهای دست نشاندهٔ آمریکا در منطقه خلیج فارس که مدتها است در وزارت دفاع آمریکا طرح آن تهیه شده است از سوی عربستان سعودی مطرح گردید.

شاهزاده نایف بن عبدالعزیز وزیر دفاع عربستان سعودی در این رابطه اعلام کرد، قرار است عربستان سعودی با پنج شیخ‌نشین خلیج فارس برای تضمین امنیت و ثبات منطقه یک موافقتنامهٔ امنیتی امضاء کند. وزیر دفاع عربستان سعودی در مسافرت اخیر خود به کشورهای منطقهٔ خلیج فارس با سران این کشورها مسئلهٔ جنگ عراق با ایران و اثرات آن بر امنیت منطقه را مورد بررسی قرار داد. نامبرده در مصاحبه‌ای با روزنامهٔ گوتین اظهار داشت: "موافقتنامه‌های امنیتی با کویت، بحرین قطر، امارات متحد و سلطان نشین عمان امضاء خواهد شد".

تردیدی نیست که این مسافرت و اظهارات، ماموریتی است که از جانب کاخ سفید و وزارت دفاع آمریکا بر عهدهٔ وزیر دفاع عربستان سعودی محول گردیده تا رژیم ضدخلقی دست نشانده عربستان سعودی زمینه را برای تشکیل پیمان نظامی جدید آمریکا در این منطقه آماده سازد. اظهارات **بئین** دریاسالار نیروی دریایی آمریکا در این زمینه این مطلب را بخوبی روشن می‌کند. دریاسالار آمریکایی اظهار داشت هیچ چیز مانع آن نیست که در این منطقه (منطقهٔ خلیج فارس) یک سازمان نظامی و سیاسی در همان سطح و با همان نفوذی که پیمان ناتو دارد، تشکیل شود. وی افزود منافع استراتژیک آمریکا ایجاب میکند که در اقیانوس هند یک ناوگان دریایی برای استقرار دائمی در این منطقه تشکیل شود. بدین ترتیب معلوم می‌شود که وزیر دفاع عربستان سعودی و دریاسالار هر دو از یک موضوع سخن می‌گویند و آن تشکیل پیمان نظامی جدید آمریکا در این منطقه است که تمام رژیمهای ضدخلقی و وابسته به آمریکا را در خود متحد سازد، و مسلم است که هدف این پیمان نظامی، تجاوز و توطئه‌های نظامی علیه کشورهای مستقل ملی این منطقه یعنی جمهوری اسلامی ایران و کشورهای عضو جبههٔ پایداری و همهٔ نیروهای ترقیخواه و استقلال طلب خواهد بود.

از سوی دیگر طبق گزارشهای منتشره از جانب خبرگزاریها، رژیم عربستان سعودی به کشتیهای خارجی که به مقصد عراق اسلحه و تجهیزات نظامی حمل میکنند اجازه داده است که در بنادر عربستان سعودی محمولات خود را تخلیه کنند، تا از این بنادر بوسیلهٔ کامیون به اردن حمل شود و از آن طریق به عراق ارسال گردد. بدین ترتیب عربستان سعودی و اردن در توطئهٔ تجاوز نظامی رژیم خائن صدام حسین علیه جمهوری اسلامی ایران مستقیما شرکت دارند.

بر ابر اخبار و گزارش هایی که در رسانه های گروهی و مطبوعات طی چند روز اخیر انتشار یافته رژیم سرسپرده دیگر آمریکا یعنی رژیم پادشاهی ملک حسین در اردن به یک عمل ماجراجویانه و تحریکات نظامی جدیدی در این منطقه پرداخته است. ملک حسین با تمرکز واحدهای بزرگ نظامی نیروهای مسلح خود در مرز با سوریه کانون خطرناک تشنج و درگیریهای مسلحانه در این منطقه را پدید آورده است.

رادیو سوریه در تفسیر خود پیرامون تشنجات مرزی اردن و سوریه بر این مطلب تاکید نمود که: "**ملک حسین با تماسهای مستقیم و غیر مستقیم با آمریکا و دولت صهیونیستی اسرائیل قصد دارد، سازمان آزادی بخش فلسطین را نابود کند. و به برنامهٔ خود برای تشکیل یک کشور پادشاهی متحده جامه عمل بپوشاند**".

واکنش سریع آمریکا نسبت به این رویدادها ارتباط مستقیم اقدام ماجراجویانه ملک حسین به تمرکز نیروهای مسلح خود در مرزهای سوریه را با توطئه های نظامی و تدارکات جنگی امپریالیسم آمریکا در این منطقه فاش می‌سازد. **وارن کریستوفر** معاون وزارت امور خارجهٔ آمریکا روز دوشنبه (۱۰ آذر ماه ۵۹) در ملاقات با **حسنی مبارک** معاون رئیس جمهور مصر، مسئله بحران روابط اردن با سوریه را مورد بحث قرار داد.

کریستوفر در رابطه با این مسئله به خبرنگاران گفت: "**طی چند روز اخیر آمریکا چندین درخواست کمک نظامی از اردن دریافت کرده است که این درخواستها به دقت مورد بررسی قرار خواهند گرفت**". از سوی دیگر یک مقام رسمی دولت آمریکا اظهار داشت: "**درخواستهای اردن از آمریکا سه فهرست کامل از تسلیحات مختلف و قطعات یدکی برای جت های جنگنده، تانک و دیگر تجهیزاتی است که تا بحال اردن از آمریکا دریافت کرده است**" وی افزود: "**به احتمال قوی آمریکا به این درخواستها پاسخ مساعد و سریعی خواهد داد**".

اقدام ملک حسین به تمرکز نیروهای مسلح خود در مرز سوریه را نیز باید بر زمینه توطئه های گسترده و تدارکات جنگی آمریکا در این منطقه بررسی نمود. ملک حسین با این عمل ماجراجویانه تلاش دارد با وادار کردن سوریه به تمرکز واحدهای نظامی خود در مرز با اردن، جبههٔ سازمان آزادی بخش فلسطین را در لبنان در برابر تجاوزات متحد زمینی و هوایی ارتش اسرائیل تضعیف کند و این جبهه را از پشتیبانی موثر نیروهای سوریه محروم سازد.

ابو ایاد عضو کادر رهبری سازمان آزادیبخش فلسطین در گفتگوئی با روزنامه کویتی القبس اقدام ماجراجویانه ملک حسین پادشاه اردن را چنین ارزیابی کرد: "**توطئه علیه سوریه بطور تصادفی پیش نیامده است، بلکه این یک توطئه ای بزرگ و حساب شده است که هدف آن از بین بردن مقاومت این کشور است تا بتوانند نقشه های حساب شده خود را بمورد اجرا بگذارند**".

با توجه به این واقعیات می‌بینیم که امپریالیسم آمریکا ضمن آنکه همچنان به تلاش های خود در زمینه تشدید تدارک جنگی و گسترش حضور نظامی خویش در این منطقه ادامه می‌دهد، بدستیاری رژیم‌های ضدخلقی و وابسته بخود در این منطقه هر روز توطئهٔ جدیدی را بمرحلهٔ اجرا می‌گذارد. و می‌کوشد با ایجاد کانونهای تازه تشنج، درگیریهای نظامی گسترده تری را بر خلق های این منطقه تحمیل نماید. گسترش روابط و همکاریهای جمهوری اسلامی ایران با کشورهای عضو جبههٔ پایداری و اتحاد و همبستگی هرچه بیشتر همهٔ کشورهای مستقل ملی و نیروهای انقلابی و ضد امپریالیستی این منطقه وثیقهٔ اطمینان بخشی برای پیروزی خلقها در این نبرد بزرگ و شکست تمام نقشه‌های تجاوزی و توطئه های نظامی امپریالیسم آمریکا و رژیمهای ضدخلقی و دست نشانده آن در این منطقه خواهد بود■

بقیه از صفحهٔ ۱

گردهمایی مادرید ...

ویژه‌ای در نوبت اول به تحکیم صلح و امنیت در قارهٔ اروپا مبذول دارند. به همین جهت نیز برگزاری "**کنفرانس هلسینکی**" پیروزی بزرگ همهٔ خلقها، موفقیت چشمگیر همهٔ نیروهای صلح‌دوست و ترقیخواه جهان شمرده شد. لیکن نیروهای تجاوزکار و توسعه طلب امپریالیستی از همان آغاز در پیشرفت اندیشه‌های والا و کار ثمربخش "**کنفرانس هلسینکی**" اخلال می‌کردند. اولین دیدار نمایندگان این کشورها پس از "**کنفرانس هلسینکی**" که در بلگراد پایتخت یوگسلاوی در سال ۱۳۵۶ برگزار شد به همین سبب نتوانست نتایج بارزی به دست آورد. آن دیدار با بیانیه‌ای در تایید لزوم "**اجرای کامل همهٔ مندرجات پیمان نهایی هلسینکی بطرق یک جانبه، دو جانبه و چندجانبه**" پایان یافت و تصمیم گرفته شد ۱۱ نوامبر ۱۹۸۰ (۲۰ آبان) گردهمایی بعد برگزار شود.

نیروهای صلحدوست جهان، در نوبت اول اروپا، بویژه اتحاد شوروی و دیگر دولتهای سوسیالیستی با شوق فراوان برای شرکت در این گردهمایی حاضر شدند. در اعلامیهٔ وزرای خارجهٔ دول عضو پیمان ورشو که ۱۸ مهرماه سال جاری به تصویب رسید تاکید شد که در شرایط بغرنج و پیچیدهٔ بین‌المللی کنونی اهمیت این گردهمایی افزونتر است. دول نامبرده به ویژه اظهار امیدواری کردند: "**امکاناتی که در نتیجهٔ دیدار بلگراد بوجود آمده است برای تایید خط مشی تنش زدایی، به مثابهٔ سمت کلی تشکل اوضاع در اروپا، مورد استفاده واقع شود تا در این دیدار موافقت های لازم پیرامون قدمهای عملی بعدی در همهٔ جهات تحکیم امنیت و همکاری در قارهٔ اروپا بدست آید**".

کشورهای جامعهٔ سوسیالیستی با پیشنهادهای مشخصی که بتواند زمینهٔ مذاکرات سازنده و سودمند جهت گسترش روند تنش زدایی باشد به کنفرانس آمدند. این پیشنهادات که از سوی نیروهای صلح دوست، دموکرات و ترقیخواه جهان تایید گردید، در نوبت اول مسائل مربوط به تنش زدایی نظامی را مطرح کرده است. زیرا در شرایط کنونی هر درگیری با کاربرد سلاحهای دسته جمعی در صورت بروز آن در قارهٔ اروپا ناگزیر سراسر جهان را خواهد سوزاند. از این رو نیز کشورهای جامعهٔ سوسیالیستی پیشنهاد کرده اند که گردهمایی مادرید تصمیم به دعوت کنفرانسی جهت تنش زدایی نظامی و خلع سلاح در اروپا را بمذاکره گذارده و اتخاذ نماید.

شایان ذکر است که فکر دعوت چنین کنفرانسی را اولین بار کشورهای جامعهٔ سوسیالیستی متجاوز از یک سال و نیم قبل (در بیانیهٔ کمیتهٔ وزرای خارجهٔ این کشورها که ۲۵ اردیبهشت ۱۳۵۸ در بوداپست به تصویب رسید) بیان کردند و بعداً پیشنهاد های مفصل و مشخص خود را در این زمینه تهیه نموده اعلام داشتند. آنها از جمله تاکید کردند که کنفرانس تنش زدایی نظامی و خلع سلاح با شرکت همهٔ دولتهای "**کنفرانس هلسینکی**" برگزار شود. در عین حال کنفرانس در چند مرحله برگزار شود تا بتدریج از مسائل ساده‌تر و آسانتر آغاز کرده و سپس به مسائل مهمتر و دشوارتر پرداخته شود. در مرحلهٔ یکم پیشنهاد شد که در زمینهٔ تقویت اعتماد متقابل بین دولت ها تصمیمات و اقدامات "**کنفرانس هلسینکی**" گسترش داده شود. برای نمونه ذکر کنیم که کشورهای جامعهٔ سوسیالیستی پیشنهاد کرده اند: دربارهٔ مانورهای آموزشی بزرگ نظامی در منطقه‌ای که پیمان نهائی هلسینکی معین کرده است بجای سه هفته قبل، از یکماه پیش و بجای مانورهای ۲۵ هزار نفری به بالا، مانورهای ۲۰ هزار نفری به بالا اطلاع داده شود. همچنین دربارهٔ نقل و انتقال های بزرگ پیاده نظام بیش از ۲۰ هزار نفر، دربارهٔ مانورهای آموزشی بزرگ نیروی هوایی در همان منطقه، دربارهٔ مانورهای بزرگ نیروی دریایی که کشورهای شرکت کننده در جلسهٔ مشورتی همگانی اروپا در نزدیکی مرزهای دریایی دیگر کشورها انجام می‌دهند بجای سه هفته، یکماه قبل اطلاع داده شود. حدود مانورهای بزرگ نظامی تا ۴۰-۵۰ هزار نفر محدود شود. برای مرحلهٔ بعدی کنفرانس، کشورهای جامعهٔ سوسیالیستی پیشنهاد کرده اند تصمیمات لازم جهت کاهش میزان و تراکم حضور نظامی متقابل در اروپا بررسی و اتخاذ شود. این تصمیمات محدود کردن فعالیت نظامی و کاهش نیروهای مسلح و تسلیحات را نیز در برگیرد. کشورهای جامعهٔ سوسیالیستی پیشنهادات خود را "**شرط مقدماتی**" ضروری جهت دعوت کنفرانس قرار نداده اند، بلکه فقط بمنزلهٔ زمینه‌ای برای مذاکره سازنده مطرح ساخته اند و اعلام داشته اند که پیشنهاد های متقابل دیگر کشورها (فرانسه، فنلاند، سوئد و بعضی دیگر کشورهای اروپا نیز پیشنهادهایی داده اند) باید مورد بررسی جدی و مذاکرهٔ سازنده قرار گیرد.

بقیه در صفحهٔ مقابل

بقیه از صفحهٔ مقابل

گردهمایی ...

، درزمینهٔ همکاریهای اقتصادی کشورهای جامعهٔ سوسیالیستی پیشنهاد کرده‌اند درگردهمایی مادرید چنین مسائل حادی که برای اکثرکشورهای اروپا اهمیت ویژه‌ای کسب کرده است چون همکاری در رشته تامین انرژی درنوبت اول مطرح شود. هم‌اکنون چندسال است دراین زمینه کمیسیون اقتصادی اروپائی سازمان ملل متحدمشغول بررسی مسئلهٔ دعوت یک کنفرانس همگانی دول اروپاست. بهمین سبب نیزپیشنهاددولت های جامعهٔ سوسیالیستی جلب توجه‌عده‌ای ازکشورهای اروپا (بویژه آلمان غربی، اطریش‌وچند کشوردیگر) راکرده است. همچنین مسئلهٔ مبادلهٔ بلامانع وگستردهٔ کالا، تعاونیهای صنعتی، همکاری دررشتهٔ کشاورزی، ترابری، پژوهشهای علمی وغیره ازجانب کشورهای جامعهٔ سوسیالیستی برای مذاکره درگردهمایی مادریدپیشنهادشده است.

دررشتهٔ همکاریهای اجتماعی و مردمی‌نیزکشورهای سوسیالیستی پیشنهادات مشخص مذاکره‌سازنده درگردهمایی مادریدداده‌اند. ازجمله، دراعلامیه‌وزرای خارجه این کشورها گفته شده است: "**شرکت‌کنندگان درجلسهٔ پیشرفت دیدار مادریددرجهت تحقق موافقت های هلسینکی دررشتهٔ فرهنگ، آموزش وپرورش، اطلاعات وتماس ها را برپایه اصولی که پیمان نهایی "کنفرانس هلسینکی" معین کرده است مطلوب وممکن حساب میکند**". کشورهای جامعهٔ سوسیالیستی برپایهٔ اصول موافقت‌های حاصله درکنفرانس هلسینکی‌دراین ۵ سال عملادرهمهٔ رشته های فرهنگی، علمی وآموزشی، هنرهای زیبا، سینما وتئاتر، درچاپ ونشرکتاب، درمبادلهٔ اطلاعات منتشره توسط مطبوعات، رادیووتلویزیون، دررشته تسهیل مسافرت شهروندان یک کشوربه کشورهای دیگرودادن گذرنامه همکاریهای وسیع، صمیمانه وثمربخشی داشته اند. همهٔ این همکاریها برپایهٔ اصول وپیمان نهایی "**کنفرانس هلسینکی**" که اساس آنرا ده اصل مربوط بمناسبات متقابله بین دولت ها تشکیل میدهد صورت گرفته است. محورسیاسی این ۱۰ اصل همانا اصل برابری حاکمیت ملی‌ورعایت دقیق همهٔ حقوق مربوطه برآن، اصل عدم مداخله درامورداخلی کشورها تشکیل میدهد. اصول "**کنفرانس هلسینکی**" وپیمان نهایی‌آن شامل خط مشی تنش زدایی‌و تبدیل آن به روندبرگشت ناپذیرپیگیر، حیاتی، همه جانبه وهمگانی است.

امادولت آمریکا وسران پیمان نظامی ناتودربرابرپیشنهادهای مشخص، معقول وسازنده دول جامعهٔ سوسیالیستی، موضع خصمانه‌ای اتخاذکرده‌اند. درجلسهٔ نوبتی شورای ناتوکه اوائل تیرماه سال جاری درآنکارا برگزارشد، گرچه ظاهرا ورسما علیه‌برگزاری کنفرانس همگانی برای امنیت وخلع سلاح‌دراروپا اظهارعقیده نشد، اما چنان "**شروط مقدماتی**" ضروری‌جهت دعوت کنفرانس مطرح‌شدکه برخلاف روح مذاکرات واصول واسنادمصوبه "کنفرانس **هلسینکی**" بودوهدف آشکاراین "**شروط مقدماتی**" ممانعت ازبرگزاری چنین‌کنفرانسی وعقیم‌گذاردن آن بود. مثلاسران پیمان ناتوبمثابه "**شرط مقدماتی**" ضروری برای دعوت کنفرانس پیشنهاد کرده‌اندکه اقدامات مربوط به گسترش اعتمادمتقابل دراروپا بطورحتمی‌الاجرا تحت نظارت، ودرمنطقه‌ای "**ازاقیانوس اطلس تااورال**" صورت گیرد، درحالیکه آنها خوب آگاهندکه چگونه پس ازدو سال متمادی گفتگوهای مفصل، دقیق وجزء به جزء بالاخره‌موافقت حاصل شدکه اینگونه اقدامات دراروپا، درمنطقه‌ای حدود ۲۵۰ کیلومترشرق مرزهای اروپائی اتحادشوروی رافراگیرد، کاملابرمبنای داوطلبانه صورت گیرد، وصحبتی هم‌ازنظارت درمیان نبود. گردانندگان امپریالیسم آمریکا، کارتر- برژینسکی و وزیردفاع هارولدبراون درآستانهٔ گردهمایی مادرید باز "**دکترین جنگ هسته‌ای محدود**" را ازبایگانی ایزن هاور- دالس بیرون کشیدند، درصورتیکه مردم‌صلحدوست وترقی‌خواه‌جهان خوب میدانندکه جنگ هسته‌ای نمی‌تواندمحدودبماندوبه همین سبب نیزبامبارزهٔ پیگیرخوداین "**دکترین**" ضدبشری امپریالیسم‌جهانخوارآمریکا را یکبارشکست دادندوبازهم محکوم به شکست میکنند. تصمیم‌پیمان نظامی ناتودرباره استقراردحدود ۶۰۰ تا ۷۵۰ موشک جدید هسته ای آمریکا دراروپای غربی‌تصمیم فوق‌العاده خطرناکی است که درخدمت تدارک عملی برای‌یک چنین جنگی‌است. دولت های عضوجامعهٔ سوسیالیستی چنین مسائل حادی رامطرح‌کرده‌وپیشنهاد می‌کنندکنفرانس تشنج‌زدایی وخلع سلاح‌اروپا می‌تواندوبایدبه اینگونه مسائل رسیدگی کندوگردهمایی مادریدقبل ازهرچیز بایددربارهٔ چگونگی وموعدومحل چنین کنفرانسی به توافق برسد.

بادرنظرگرفتن این واقعیات‌است که معلوم‌می‌شودچراهیئت نمایندگی‌آمریکا درگردهمایی مادریدمسائلی چون "**حقوق بشر**"، "**افغانستان**"وغیره‌رابمیان‌کشیده ساعی است تدارک "**کنفرانس عمومی اروپا دربارهٔ امنیت وهمکاری**" راعقیم گذارد. درگسترهٔ جهانی امپریالیسم آمریکا دردوران پس ازجنگ جهانی اخیر برای تحمیل مقاصدتجاوزکارانهٔ خود بیش از ۲۱۵ مرتبه به اعمال قهرتوسل جسته‌است. امپریالیسم آمریکا بوسیلهٔ رژیم‌مزدورصدام‌تکریتی جنگ تجاوزکارانه رابه جمهوری اسلامی ایران تحمیل کرده است. تنهادرکشورهای اروپا درعرض‌سال‌های گذشته ۶۰ هزارنفر به سربازان آمریکایی مستقردراین قاره‌افزوده‌شده است. وچون نقشه‌های پلیدامپریالیسم علیه‌انقلاب افغانستان درهم‌شکسته‌شده است درخواست‌کمک نظامی این دولت از اتحادشوروی رابهانه کرده تا تدارک کنفرانس راعقیم‌گذارد. آمریکاکه طبق آمارّرسمی بیش از ۱۲ میلیون بیکار دارد، آمریکاکه سیاهپوستانش بادیگر اقلیت های‌نژادی بافلاکت بارترین وضع زندگی دست بگریبانند، آمریکا، که بنوشتهٔ روزنامه‌نگارمترقی آنکشور م. یکل داوید، بین ۱۰۰ سناتورآن یک سیاهپوست دیده‌نمی‌شودومردم‌آن کشوراز ترس جوانان بیکاری که سیمای انسانی خودراازدست داده‌اند، ازساعت ۸ و ۹ شب نمی‌توانندازخانهٔ خودخارج‌شوند، اکنون "**حقوق بشر**" رادرگردهمایی مادرید به میان آورده‌است تامانع مذاکره و حل مسائل‌حادروزشود. واین‌همه تلاشها درمقابل پیشرفتهای چشمگیری است که در دوران تنش زدایی وهمزیستی مسالمت آمیز نصیب همهٔ خلقها، همهٔ توده‌های زحمتکش ومستضعف جهان، همهٔ جنبش های رهایی بخش ملی، ضدامپریالیستی ودموکراتیک گشته‌است. امپریالیسم‌آمریکا میکوشدتا روندتنش زدایی رامختل کند، همزیستی مسالمت‌آمیزنظامهای اجتماعی‌مختلف رابرهم‌زند، نیات تجاوزکارانه وتوسعه‌طلبانه خودرابدیگران تحمیل کند. غافل ازاینکه دوران آن گذشته‌است: مردم رزمندهٔ جهان تصمیم‌قاطع دارندازرجعت بدوران "**جنگ سرد**" جلوگیری کنند، روند تنش زدایی راتوسعه‌داده‌بی برگشت سازند. وتغییرتناسب نیروها درسطح‌جهانی چنین امکانی رابوجودآورده‌است■

یک داستان ازآنگولا

موسوکو

نوشته: اسکارریباس

ترجمه: م. فرنوش

اسکارریباس درسال ۱۹۰۹درلواندا متولدشد. پس ازپایان تحصیلات دبیرستانی واردخدمت دولت گشت. ازهمان زمان بینایی چشمهایش رابتدریج‌ازدست داد امابا قدرت اراده‌قابل ستایشی به‌کار نویسندگی پرداخت وبا دیکته‌کردن افکار وخاطرات خودبه‌برادرش آثاربسیاری‌در زمینه‌های نژادشناسی، تاریخ‌وادبیات فولکلوریک پدیدآورد. آثارفولکلوریک ریباس درخارج‌ازمرزهای آنگولانیزتوجه بسیاری راجلب کرده‌است.

ریباس که‌ازبنیانگذاران ادبیات آنگولاست، عضوشورای نویسندگان این کشورمی‌باشد.

* * * *

آن روزصبح‌به‌محض آنکه موسوکو واردخانه‌شد، فاتحانه‌اعلام‌کردکه:

"هی، عمه، من امروزروشانس‌ام! یک عالمه‌پول پیداکردم!" وکیف پول کوچکی رابه‌اونشان داد.

عمه‌که‌روی یک چهارپایه‌کوچک نشسته‌بودودندانهایش رابایک تکه زغال وکمی‌نمک، به‌آرامی‌پاک می‌کردگفت:

"س، س، دادنزن، ممکنه‌یکی‌صدات رو ازبیرون بشنوه! بذاربریم‌توی اطاق بعد..."

مادربزرگ که‌حیاط راجارومی‌کرد واوهم‌زغال ونمک توی دهانش بود، به‌محض آنکه‌حرفهای آنهاراشنید، بطرف خانه‌دویدوباکنجکاوی پرسید:

"چیه، چه‌خبرشده؟"

موسوکوبه‌شوخی‌گفت:

"بدشانسی‌آوردم... مچم‌روگرفتن... می‌خواستم‌ازتوی‌تله‌یک کبک بدزدم!..."

یک کبوترتوی‌کلبهٔ همسایه‌غرغر می‌کرد.

بالاخره‌درهابسته‌شدوزن ها درحالیکه قلبهایشان محکم‌می‌کوبید، روی تختخواب آهنی نشستندوباپریشانی‌پولها راشمردند وبازشمردند.

دویست وده‌اسکودوس! این یک چیزی‌است! خداوندبخشنده‌است وبندگان گناهکارش رافراموش نمی‌کند!

مادربزرگ نصیحت‌کنان گفت:

"حالادهنتون روببندین. شماها هیچی ندیدین، فهمیدین؟ دختر، توهم‌بااین پول می‌تونی یک خونه‌بخری وتاابدزندگی خوبی بکنی."

"نه‌مادربزرگ! خونه‌رومی‌خوام‌چه کنم؟ ماپارچه‌های‌قشنگ وجواهرات گرون قیمت می‌خریم... اگه‌پولی‌باقی‌موندیک چرخ‌خیاطی‌دستی‌هم‌می‌خریم..."

عمه‌اعتراض‌کنان گفت:

"خب البته‌تومی‌تونی‌برای خودت یک چیزی بخری... اماخونه‌سرجای‌خودش... احمق هم‌نشو!"

"یک خونه! لباس های قشنگ، آره! اونوقت می‌تونم‌بقیه‌پول خودم‌روهرجوری می‌خوام‌خرج‌کنم."

سرش گیج‌می‌رفت. فوراازجایش بلند شدوچندباربه‌سرعت دوراطاق راه‌رفت تا مقداری‌ازآن احساس شادی راکه‌آنقدراز خودبیخودش کرده‌بودمصرف کند.

امادواحساس موسوکوراآزارمی‌داد احساس ترس واحترامی که‌برای خودش قائل بود.

مادربزرگ خنده‌کنان دست هایش رابه‌هم‌کوبیدوبعدبشکن زد:

"می‌بینی؟ پول باعث میشه‌آدم‌عقلش روازدست بده!"

وعمه‌به‌شوخی‌ادامه‌داد:

"برقص دختر، برقص! مقدسین تورو دوست دارن."

کمی‌گذشت وبعدیکی‌اززنهای همسایه راه‌افتادتوی محله‌وشروع‌کردبه‌شیون کردن:

"کی‌دویست وده‌اسکودوس پیداکرده؟ هرکی‌این پول روپیداکرده‌بایدفوراپس بده، چون من این پول روگم‌کردم. یاالله! کی‌پول روپیداکرده؟ مردم، شماهاهم‌کار می‌کنین، می‌دونین زندگی‌چقدربرای فقیرها سخته... پس پول من روبهم‌پس‌بدین! من دویست وده‌اسکودوس گم‌کردم. کی پیداکرده؟ به‌خاطرخدا پولم‌روپس بدین! اگرکسی‌قلبش ازسنگه‌الهی‌که‌قبرش هم‌از سنگ باشه. گوش کنین مردم، من بهتون التماس می‌کنم!"

موسوکووقتی‌که‌شیون های همسایه راشنید، تصمیم‌گرفت پول رابه‌صاحب اصلی‌اش برگرداند. دواحساس اوراآزار می‌داد. احساس ترس واحترامی‌که‌برای خودش قائل بود. تاوقتی‌که‌نمی‌دانست پول متعلق به‌چه‌کسی‌است‌مسئله‌دیگری بود. اماحالا... که‌می‌داندصاحبش کیست! نه! آن هم‌یک همسایه!

این بودکه‌باهیجان گفت:

"گوش‌کن عمه، من میرم‌پول روبه دوناناپس بدم. می‌شنوی چی‌داره‌میگه؟ میگه‌اگه‌کسی‌قلبش ازسنگه، الهی‌که‌قبرش هم‌ازسنگ باشه!"

عمه‌که‌چهره‌اش هیچ‌احساسی‌رانشان نمی‌داد، باموذیگری گفت:

"پول روپس بدم‌چیه؟ توکه‌پول رو ندزدیدی، مگه‌نه؟ توی خیابون پیداکردی یعنی پول دیگه‌مال توسته‌پس ازچی می‌ترسی، هان؟"

پیرزن هم‌درموافقت باعمه‌گفت:

"به‌بخت خودت پشت نکن دختر، پیداکردن بادزدیدن فرق داره. اگه کسی یک چیزی‌پیداکنه، خب، پیداکرده، هیچ بدی هم‌نداره. احمق نشو!"

مردم، وقتی‌که‌دونانابیچاره‌رابا آن لباس پاره‌می‌دیدندکه‌بدبختی‌اش راباگریه‌وشیون به‌تمام‌دنیااعلام‌می‌کرد، دلشان می‌سوخت. آن همه‌پول! زن بیچاره! اماچه‌کسی‌پول هارابرداشته‌است؟ نه، آن هاکه‌چیزی پیدانکرده‌اند. آنهاکه‌خون‌آشام‌نیستند. آخرچطورمی‌شوددرمقابل این التماس هاخونسردماند؟ چطورمی‌شود وقتی‌که‌زن بیچاره‌داردیوانه‌می‌شود، پول رانگه‌داشت ودم‌نزد؟ چطورمی‌شود آنقدرسنگدل بود؟ نه، نه، هیچکس نمی‌تواندچنین جنایتی بکند. مردم‌می‌دانستند که‌زندگی چقدرسخت است.

رهگذرها وقتی‌که‌ازکناردونانا می‌گذشتند، می‌پرسیدند:

"دونانا، پولت روکجا گم‌کردی؟"

زن بیچاره‌انگارکه‌کوکش کرده باشند‌به‌همه‌جواب می‌دادکه:

"نمی‌دونم، عزیزان من، نمی‌دونم. امروزصبح‌مثل همیشه‌داشتم‌می‌رفتم‌کوانزا تاپول نونوروبدم‌ودنبال کارنگردم

بقیه درصفحهٔ ۷

بقیهٔ بازیهای پس پردهٔ...

واما در برابر قاهره واشنگتن تعهداتی چنین مشخص به گردن نگرفته است. آمریکایی ها ترجیح داده اند که به وعده های زیرین اکتفا کنند:

...اقدام به مذاکرات دربارهٔ اعزام یک گروه بزرگ کارشناسان و مستشاران فنی نظامی آمریکایی ...تامین حمایت نظامی آمریکا از مصر، درصورت درگیری آن با یکی از همسایگان خود...دادن سلاحهای مدرن به ارتش مصر تا بتواند به کشورهای جهان سوم که مورد تهدید "عملیات خرابکاری داخلی" یا "کمونیسم بین المللی" هستند کمک برساند...تهیهٔ یک برنامهٔ کمک آمریکا (و اروپای باختری) در زمینه های اقتصادی و مالی به میزان چندین میلیارد دلار طی پنج سال (نوع تازه ای از "نقشهٔ مارشال").

واشنگتن، با آینده نگری، همچنین گسترش همکاری میان قاهره و تل آویو را تشویق میکرد، و این دو از جمله در موارد زیرین متعهد شدند که:

...یک سیستم مشورتهای سیاسی و نظامی ترتیب دهند تا به اتفاق هم هرگونه عملیاتی را که جبههٔ پایداری عرب بدان دست زند دفع کنند. حتی پیش از خروج اسرائیل از صحرای سینا، پایه های یک اتحاد نظامی را بریزند. ...یک سیستم همکاری میان سازمان های جاسوسی دو کشور در خارج به وجود آورند...مصر دربارهٔ نقش سازمان آزادیبخش فلسطین در حل مسئله تعیین سرنوشت کرانهٔ باختری رود اردن و نوار غزه اصرار نخواهد ورزید....

درپی موافقت های کمپ دیوید، موجی از اعتراض جهان عرب را فرا گرفت. حتی دولتهای آن دسته از کشورهای عرب که واشنگتن و قاهره امیدوار بودند روش مساعدی درپیش بگیرند بر ضد قرارداد کمپ دیوید به مخالفت برخاستند. درنتیجه، رژیم سادات بیش از هر زمانی منزوی ماند. در نوامبر ۱۹۷۸، روسای کشورهای عرب جبههٔ پایداری در بغداد گرد آمدند و به اتفاق آراء قرارداد کمپ دیوید را رد کردند و تصمیم گرفتند که روابط سیاسی و هرگونه رابطهٔ دیگر خود را با مصر قطع و مصر را از عضویت در اتحادیهٔ عرب محروم سازند.

معامله جداگانه وزیانی که به بار آورد

حتی پیش از سرنگونی رژیم شاه در ایران، واشنگتن درصدد برآمده بود که برای جبران از دست دادن احتمالی ایران چاره ای بجوید. از این رو برای انعقاد معاملهٔ مصر و اسرائیل، که به گمان کاخ سفید می بایست به تقویت حضور نظامی آمریکا در خاور نزدیک کمک کند، تاکید می رفت.

در نخستین روزهای مارس ۱۹۷۹، هنگامی که کارتر برای نجات معاملهٔ کمپ دیوید میان قاهره و اورشلیم در رفت و برگشت بود، مطبوعات بورژوایی برای زدن رنگ هیجان به حوادث جاری کم تلاش ننمود. این مطبوعات تا بدانجا پیش می رفت که ادعا کند کارتر فشار نیرومندی بر اسرائیل وارد ساخته است تا بتواند با یک قرارداد امضاء شده به واشنگتن بازگردد. با این همه، حوادث بعدی نادرست بودن این ادعا را ثابت کرد. کارتر کمتر دربارهٔ نرم شدن مواضع اسرائیل اصرار می ورزید تا دربارهٔ امتیازات تازه ای که سادات می بایست بدهد. ولی عمدهٔ چانه زدن ها در اطراف تعهدات و تضمین هایی که واشنگتن می بایست عرضه کند دور می زد.

درحالی که پردهٔ اول نمایش "**حل مسئلهٔ خاورنزدیک**" با امضای "**چارچوب کذائی صلح**" پایان یافته بود، پردهٔ دوم آن به انعقاد یک "**معاهدهٔ صلح**" میان جمهوری عربی مصر و اسرائیل منجر گشت. سادات و بگین امضای خود را در پای این سندنهادند. رئیس جمهور آمریکا نیز امضای خود را به امضاهای آن دو ملحق ساخت، و چنان که در متن رسمی سند آمده است، شرکت او به عنوان یک گواه بوده است. با این همه، هیچکس دربارهٔ نقش حقیقی طرف آمریکایی این قضیه فریب نخورد. سادات دربارهٔ معاهدهٔ صلح تاکید کرد که "۹۹% آن **نتیجهٔ مساعی ایالات متحدآمریکا**" بوده است. خود کارتر نیز در مراسم امضای آن با شوراحساس گفت: "**ما موفق شدیم**"!

ولی این پیروزی سریعا به متلاشی شدن دیپلماسی کمپ دیوید انجامید. معاهدهٔ جداگانه، به رغم آنچه در مقدمه اش ادعا میشود، "**گام مهمی درجستجوی یک صلح عمومی در این منطقه**" نشده است. برعکس، این معاهده موانع تازه ای بر سر راه حل و فصل مسئله ایجاد کرده منازعات تازه ای را موجب شده است.

حتی برخی ناظران آمریکایی با نگرانی تاکید کرده اند که هیچیک از پیمان های صلح سالهای اخیر با چنان مسابقهٔ تسلیحاتی که در معاملهٔ جداگانهٔ سادات و بگین پیش بینی شده همراه نبوده است. در واقع، طبق برآورد وزارت خارجه، ایالات متحد آمریکا تاکنون برای خاورنزدیک بیش از آنچه برای "**نقشهٔ مارشال**" مایه گذاشته بودند خرج کرده اند. از هنگام انعقاد دومین قرارداد سینا در ۱۹۷۵ تا سال ۱۹۷۸، میانجیگری نیکخواهانهٔ آمریکا بیش از ۱۵ میلیارد دلار برای این دولت تمام شده است که بیش از نیمی از آن برای هزینه های نظامی اسرائیل و تا اندازه ای هم مصر به کار رفته است. پس از کمپ دیوید به اسرائیل، گذشته از دو میلیارد دلار اعتبار سالانه برای خرید تسلیحات، سه میلیارد دلار و به مصر ۲/۶ میلیارد برای هزینه های نظامی در سالهای ۱۹۷۹–۱۹۸۱ اعطاء شده است و این تنها ارقامی است که رسما" اعلام شده است. اما، چنان که طرفهای معامله بدان اعتراف دارند، مواد بسیاری در ضمائم سری معاهده وجود دارد. طبق پاره ای برآوردهای آمریکایی، رقم کمک هایی که به مصر و اسرائیل، تا سال ۱۹۸۲ از سوی آمریکا داده خواهد شد بیش از بیست میلیارد دلار خواهد بود. به گفتهٔ یک مفسر آمریکایی، ایالات متحد آمریکا بجای آن که یکی از طرفهای معاهدهٔ صلح باشد یکی از شرکای منازعه ای فیصل نیافته شده است. درعوض اسرائیل اکنون دست های خود را باز می بیند. تل آویو، پس از آن که مصر را وادار به تسلیم کرد، جبههٔ تازه ای را این بار بر ضد لبنان گشوده است و بر فشار و تعدی خود بر اهالی سرزمین های اشغالی عرب و بر عملیات تنبیهی خود بر ضد آنان بازهم افزوده است.

جداسازی تازه نیروها

در دهروزهٔ اول ژانویهٔ ۱۹۸۰، سادات و بگین چندروزی را در جزیرهٔ زیبای الفانتین در نزدیکی اسوان بسر بردند. این بار آن دو باهم تنها بودند، فارغ از میانجیگری کارتر. روزنامه های مصر و اسرائیل این ملاقات را، مانند کمپ دیوید، یک واقعهٔ تاریخی نام دادند. و این در آستانهٔ برقراری روابط سیاسی میان دو کشور بود. خود شرکت کنندگان این دیدار را "**دوستانه**" توصیف کردند، و در کنفرانس مطبوعاتی ۱۰ ژانویه در آسوان، هر یک به دیگری "**دوست عزیزم**" گفتند. در عکس هایی که در روزنامه ها چاپ شد، سادات و بگین گاه دست یکدیگر را می فشارند، گاه یکدلانه با هم در گفت و شنود هستند و گاه نیز جام خود را به سلامت یکدیگر بلند می کنند... در این ملاقات، سرانجام فرمول قابل قبولی برای حل مسئلهٔ فلسطین می بایست تدوین شود. چنین چیزی صورت نگرفت، اما این امر مانع از آن نشد که در زمینه های چندی ترتیب همکاری مصر و اسرائیل داده شود. پیش از همه، باید از هماهنگی نزدیک فعالیت های دو کشور در سیاست منطقه نام برد. عکسی در مطبوعات چاپ شده است که سادات و بگین را درحالی که روی نقشهٔ خاورنزدیک خم شده اند نشان می دهد. طبق نوشتهٔ "**آفریقای جوان**" سادات بگین را به نقش مهم مصر برای تامین "**حفظ امنیت منطقه**" متقاعد می ساخت و گاه منطقهٔ خلیج فارس را نشان می داد که از لحاظ نفت ثروتمند است و مصر از هم اکنون کارشناسان نظامی خود را برای کمک به سلطان عمان بدانجا فرستاده است. و گاه افغانستان را که در آن ضدانقلابیونی که در مصر تعلیم و تمرین دیده اند مشغول فعالیت اند، گاه اتیوپی را که در آن سلاحها و مهمات مصری برای جدایی طلبان فرستاده شده است، گاه لیبی که سربازان مصری در مرزش تمرکز یافته اند، و گاه نیز عربستان سعودی که هواپیماهای مصری و آمریکایی مانوورهای مشترکی برفراز قلمرو آن انجام می دهند. پایگاه هوایی مصری **قنه**، در نزدیکی **لوکسور** در اختیار نیروی هوائی آمریکا گذاشته شده است که از جمله هواپیماهای آواکس به اتفاق ۲۵۰ نظامی در آن مستقرند. همین گروه بوده اند که در ماه آوریل گذشته به عنوان نیروی پشتیبانی برای عملیات تهاجمی کوماندوهای هوابرد آمریکایی در ایران مورد استفاده قرار گرفته است.

سادات، درحالی که با انگشت خود نقشه را نشان می داد، به مخاطب خود گوشزد می کرد که به کمک سلاحهای آمریکایی و تفاهم اسرائیل، مصر خواهد توانست "**خلائی**" را که در دنیای اسلام پدید آمده است پر کند. ولی بگین بی چندان توجهی به سخنان سادات گوش می داد و سرگرم رویاهای خود بود. او روی نقشه مرزهای "**اسرائیل بزرگ**" را که از نیل تا فرات باید گسترش یابد می دید. اما نقشه های استراتژیکی سادات در نظرش واقع بینانه نمی نمود. از همین رو به همهٔ استدلالات سادات با این عبارت مبهم جواب داد:

– می فهمم چه می فرمایید، ولی ...

این همه مانع از آن نشد که اسرائیل و مصر روابط کامل سیاسی با هم برقرار کنند. روز ۲۶ فوریه، نخستین سفیر اسرائیل اعتبارنامهٔ خود را در قاهره تقدیم کرد و اکنون پرچم اسرائیل برفراز ساختمانی تقریبا در همسایگی مقر سادات در اهتزاز است. همین پرچم در بخش الحاقی بیت المقدس نیز که "**پایتخت جاودانه و تقسیم ناپذیر**" اسرائیل اعلام شده برافراشته است. همچنین این پرچم بر ارتفاعات جولان، در سوریه، بر کرانهٔ باختری رود اردن و بر سرزمین های قدیمی مصر در صحرای سینا سایه افکنده است.

مختصر کنیم، "**صلح کمپ دیوید**" جز آن که مرزهای جغرافیایی منازعات خاورنزدیک را گسترش دهد نتیجه ای نداده است. اکنون دنیا با کلاف بین المللی درگیریها در خاورنزدیک و میانه سروکار دارد که نقطهٔ تلاقی مسائل فراوان داخلی و خارجی می باشد. مسائل داخلی منطقه، اکنون هم مانند گذشته، به علت تضاد میان صهیونیسم و جنبش رهایی بخش عرب است. اما مسائل خارجی از یک سو به سبب سیاست نواستعماری ایالات متحد و از سوی دیگر به سبب تضادهای بین خود کشورهای امپریالیست می باشد که برای نفت، بازارهای فروش و مناطق نفوذ با هم مبارزه دارند.

با درنظر گرفتن پراکندگی در جهان عرب به سبب خیانت سادات و وخامت روابط بیشتر کشورهای عرب و ایران با ایالات متحد آمریکا، و به سبب جنگی که میان عراق و ایران درگرفته است، همهٔ این تضادها گرهی به ظاهر کور به وجود آورده است که با همهٔ این احوال می تواند و باید گشوده شود. بدین منظور همهٔ طرفهای ذی نفع، از جمله سازمان آزادیبخش فلسطین، باید تلاش مشترکی انجام دهند. سیاست نظامیگری و معاملهٔ جداگانه تنها به یک بن بست پیوسته عمیق تر منجر می شود■

بقیه عقلی و غیرعقلی

عقلی و غیرعقلی لحظه های روند واحد تحول **پراکسیس و شناخت** اند. هگل می خواست غیرعقلی را با وانمود کردن آن به عنوان عنصری از فکر نظری یکبار برای همیشه حل کند. با این همه، این کار چندان ساده نیست: غیرعقلی بتدریج که بشریت و فکرش پیشرفت می کند، ناپدید می شود. روند تاریخی تبدیل غیرعقلی به عقلی هرگز در حرکت شناخت و پراکسیس به پایان نمی رسد. همیشه بخشی از غیرعقلی باقی می ماند، زیرا هنگامی که چیزی از دایرهٔ عقلی بودن بیرون می آید دیگری جایش را می گیرد. فکر انسان همیشه با موضوعات جدیدی روبروست که عقل وی هنوز آن را بفرمان خود درنیاورده است.

رفتار انسان نسبت به شناخت شبیه رفتاری است که در بررسی پدیده ها و روندهای واقعیت عینی در پیش می گیرد. انسان شناخت را مانند روند عینی مستقل از شعور فرد می داند. و در این جا، یعنی در حالهٔ شناخت نیز با مقولهٔ عقلی و غیرعقلی روبرو هستیم. لحظه های مختلف حرکت شناخت در چارچوب ها و مقوله های فکری پدید آمده داخل می شوند و برخی ها تا دورهٔ معین در شمار "**بقایای غیرعقلی**" قرار دارند. فکر هرگز در برابر این "**بقایا**" ساکت نمی نشیند و آن را همچون معمای جاوید تلقی نمی کند. با وجود این، هر راه حلی تنها روشن گردانیدن اسرار نیست، بلکه راه گشودن بسوی اسرار جدید است. بحق در پراکسیس و در اشکال فکر است که غیرعقلی به عقلی تبدیل می شود و شکل هایی بدست می آید که انسان به آن نیاز دارد و می تواند آن را درک کند.

با این همه، فلسفه مارکسیستی ضمن نفی عقل گریزی (ایراسیونالیسم) بمثابه یک دریافت فلسفی ایده آلیستی، وجود غیرعقلی را به عنوان یک چیز ضدعقلی انکار نمی کند. (۱) و به اعتبار عقلی ماهیت و روابط آن را بشیوهٔ خود تفسیر می کند. ایراسیونالیسم نه به وسیلهٔ عقل گرایی (راسیونالیسم) که دکترینی بیروح است، بلکه بوسیلهٔ دریافت فلسفی بس ژرف و پیچیده که به عقل متحول و پراکسیس انسان گرایش دارد نفی می شود. عقل نیرویش را در غلبه بر آنچه که به عنوان یک چیز مخالف در برابروی قد علم می کند، نشان می دهد. پراکسیس انسان و عقل مبتنی بر آن می توانند غیرعقلی را به عقلی تبدیل نمایند. پس بنابراین، هیچ شکل عقل و کاربردهای تاریخی آن را نباید یک چیز مطلق وانمود ساخت. در این جا یکبار دیگر باید این واقعیت را تاکید نمود که تحول پراکسیس و عقل انسان در جهت از میان برداشتن غیرعقلی پیش می رود. اما ماهیت این تحول در اشکال مشخص آن همیشه نسبی است.

عقلی درفکر به دو صورت وجود دارد که یکی به **فهم** و دیگری به **عقل** مربوط است.

۱– باید غیرعقلی را از لاعقلی تمیز داد. عقل گریزی معتقد به وجود لاعقلی است که هرگز نمی تواند به عقلی بدل شود. تئوری مارکسیستی شناخت در شرایط مفروض به وجود غیرعقلی معترف است و اعتقاد دارد که غیرعقلی تحت تاثیر پراکسیس انسان و عقل به عقلی بدل می شود■

بخش عمومی: (۲)

مضمون اجتماعی و مرحله‌های اساسی

هنگامی که تغییرات پدیدآمده در مضمون اجتماعی – اقتصادی، طبقاتی و سیاسی ساختار سرمایه‌داری دولتی درمجموع موردبررسی قرار می‌گیرد و هنگامی که این ساختار درجریان رشدش ارزیابی می‌شود، دربرابرما نه فقط یک ساختار، بلکه زنجیره‌ای ازساختارهای مستقل پدیدار می – شوندکه مرحله‌های یکدیگرند. دراین صورت می‌توان از تنوع کیفی سرمایه‌داری دولتی درکشورهای مختلف صحبت داشت.

تحلیل تغییرات اجتماعی حاصله دربخش عمومی، هنگامی که کشورراه رشدسوسیالیستی انتخاب کرده، اهمیت ویژه‌دارد. این تغییرات به چه چیز مشروط است؟ نخست اینکه بخش فوقانی بورژوازی ملی (بزرگ ومتوسط) ازقدرت سیاسی رانده می‌شود وعلاوه‌براین یک رشته تصمیمات عمدهٔ سیاسی علی رغم ارادهٔ وی اتخاذ می‌گردد (وحتی درموردمحو کلی مواضع اقتصادی شان اقدام بعمل می‌آید). بخش‌های دیگر بورژوازی، یعنی قشرهای پایینی آن باقی می‌مانند و حتی درارگان‌های بالایی دولت نماینده‌دارند. اما در این حالت نیزآنها باسایرطبقات درقدرت شرکت دارند بنابراین، موضوع اساسی (درلوای رابطهٔ طبقاتی) عبارت ازاین است که بخش عمومی به تمامی یادرمقیاس مؤثری ازنظارت بورژوازی محلی خارج می‌شود، درصورتی که بنا به قاعدهٔ کلی نفوذ قشرهای پایینی بورژوازی وتوجه به منافع شان ازبین نمی‌رودوگاه حتی نسبت به آنچه درگذشته بوده، تقویت می‌گردد.

ویژگی دگرگونی اجتماعی که دراین حالت انجام گرفته (یا می‌گیرد) نه تنها دراین مساله که چه طبقه‌ای ازبین رفته (یا چه قشرهایی ازاین طبقه ازبین رفته‌اند) بلکه به طورکلی دراین است که چه طبقه‌ای قدرت رابدست آورده و مخصوصا نظارت خودرا بربخش عمومی تامین کرده‌است. با این همه، این ویژگی نشان می‌دهدکه درمرحلهٔ مفروض‌تاریخی این نه طبقهٔ کارگر، بلکه سایرطبقات وقشرهای زحمتکش (غیرپرولتر یا نیمه پرولتر) اندکه جلوصحنه ظاهرمی‌شوند. این عناصرجمعیت زحمتکش فوق‌العاده متنوع‌اند. اما به عقیدهٔ ما درگروه خرده‌بورژوازی طبقه‌بندی می‌شوند.

بخش عمومی درصورتی که رهبری دراتحادوسیع با طبقات دردست خرده‌بورژوازی باشد، بطورقابل ملاحظه گسترش می‌یابد. واین درجای نخست به موهبت ملی شدن مالکیت خصوصی سرمایه‌داری بورژوازی بزرگ خارجی و محلی است. ازلحاظ کیفی بخش عمومی دربرابرسایرساختار – های موجوداستقلال عظیمی بدست می‌آورد.

ایدئولوگ‌های طبقات وقشرهای مختلف نسبت به کشف وتبیین پدیدهٔ سرمایه‌داری دولتی وامکانات عینی تحول آن واکنش یکسانی ندارند. درمیان ستایشگران سرمایه‌داری خصوصی پیشرفته، افرادذیصلاح‌کمی برای تحلیل درست این پدیده وجوددارند، زیرااین ساختارحتی‌برای استقرارسرمایه‌داری دولتی بالنسبه مستقل مورد توجه – شان نیست. طرفداران تولیدکوچک سرمایه‌داری درتحلیل خودرفتارعینی‌تری‌دارند، زیراقشرهای پایینی بورژوازی ملی خودرانسبت به وجودگسترده وبس مستقل سرمایه‌داری دولتی ذینفع می‌دانند.

نمایندگان ساختارخرده‌کالایی رادیکالیسم ویژه‌ای ازخودنشان می‌دهند (که درمقیاس معینی افراطی وبنابر– این خیالپرستانه است). این امربه‌هیچ‌وجه مانع‌ازآن نیست که قشرهای ویژه‌ای ازخرده‌بورژوازی (وسخنگویانشان) در مرحلهٔ معینی (یابطورکلی) خودرانسبت به بخش عمومی بسیار محافظه‌کارنشان ندهند. امادرمجموع، نمایندگان تمایلات رادیکال انقلابی توده‌های خرده‌بورژوادارای این استعداد (توانایی) هستندکه در زمینهٔ توسعهٔ بخش عمومی ونیزدرتحلیل قوانین عینی درونی تحول آن اقدامات عملی فعالی درپیش‌گیرند. منافع طبقاتی خرده‌بورژوازی چنان است که میدان عمل وسیعی برای فعالیت سرمایه‌داری دولتی (حتی باواردکردن هرموسسه خصوصی سرمایه‌داری یا بخشی‌ازاین موسسات درچارچوب آن) بوجودمی‌آورد. بخش مذکوربرای آنها به مثابهٔ یک عامل خارجی نافع ومساعد است، زیراماهیت طبقاتی ساختارخرده‌کالایی چنین‌اقتضاء می‌کند.

بنابراین، می‌بینیم‌که درجهٔ اعلی ای آزمندارج مختلف مطلوب پدیدارمی‌شودکه بارشدسرمایه‌داری دولتی ازجانب دیگرساختارها وطبقات مربوط پیونددارد. ساختار – های موسسه انحصارگرخارجی وساختارخرده‌کالایی درطرفین این درجهٔ اعلی قراردارند. وهرچندبنا به قاعدهٔ کلی‌حجم، شکل وراه‌های سرمایه‌داری دولتی ومهمتراز همه خصلت آن متفاوت‌اند، تازمانی که نیروهای سیاسی وابسته به ساختار – های گوناگون درحیات اجتماعی فرمانروایی دارند، به همان اندازه برای همهٔ آنها یک چیزخوب یابد، کم‌وبیش خدمتگزارومزاحم‌وجودندارد.

منافع مشترک (ملی) اکثریت ساختارها موجب پدید آمدن سرمایه‌داری دولتی شده‌است. اختلافات (وسپس نا – سازگاری) ازهمین جاست، زیراهرساختاربشیوهٔ خودخصلت وسرنوشت آیندهٔ بخش عمومی رانشان می‌دهد، اماامکان موجودیت مستقل آن رانفی نمی‌کنند.

این امربه‌پیدایش قشرهای جدیدطبقاتی مربوط‌است که مایلندحوادث دراین جهت گسترش یابد. درحقیقت گسترش سرمایه‌داری دولتی ازیک سوقشرمتنفذ نخبگان فنی – بوروکراتیک اداری وازسوی دیگربخش ویژهٔ طبقهٔ کارگر شاغل درموسسات دولتی رابوجودمی‌آورد. البته نخبگان اداری همواره باطبقه‌ای پیوند دارندکه درمرحلهٔ معینی درراس اقتصادودرمقیاس بزرگتردرراس سیاست قراردارند وحتی می‌توانندبخش تشکیل دهندهٔ آن باشند. امابنا به قاعدهٔ کلی درکشوری باجامعهٔ چندساختاره وضعیت سیاسی مخصوصا درمراحل معین تحول اجتماعی – اقتصادی‌ثابت نیست. زیرااتحادهای طبقات (یاقشرهایشان) به‌تناوب به قدرت می‌رسند. درترکیب اجتماعی درون اتحادحاکم‌نیز می‌تواندتغییراتی بوجودآید. چنین تغییراتی روابط نخبگان اداری راباقشرپیشین رهبری متزلزل ساخته‌ودرمقیاس معین می‌گسلد.

بوروکراسی درمرحلهٔ معینی ازتحول جامعهٔ چند ساختاره‌درمقیاس وسیع وگاه قطعی به سخنگووحامل مستقل "منافع" بخش عمومی بدل می‌شود. بنابراین، استقلال معین بوروکراسی دربرابرسایرنیروهای طبقاتی معنی جدیدی کسب می‌کند. بنابراین، دراین وضعیت، تلقی بوروکراسی تنها به عنوان "بازتاب" یا "پرتوی" ازتمایلات (ولوجزیی) سایرنیروهای اجتماعی نادرست است. بوروکراسی نیزدارای منافع خاص خویش است وازآن بقدرکافی‌آگاهی داردومی‌توانندبطورفعال وموثرازآن دفاع‌کنند.

بنابراین، مبارزهٔ طبقاتی حادی پیرامون سرمایه – داری دولتی درمی‌گیرد، مبارزه‌ای که طی آن امکانات مخفی دگرگونی‌های آیندهٔ آن نمودارمی‌گردد.

بهترین امکانات برای گسترش گرایش‌های ترقی – خواهانهٔ بخش عمومی در دگرگونی اقتصادی و اجتماعی کشورهنگامی پدیدارمی‌شودکه قدرت در دست نمایندگان توده‌های زحمتکش باشد. دراین صورت است که بخش عمومی استحکام‌می‌یابدودرمبارزه‌برای استقلال اقتصادی، لغوتدریجی نابرابری‌های اجتماعی واعتلای سطح زندگی مردم‌مورداستفاده‌قرارمی‌گیرد. درعین حال می‌بینیم‌که وظیفهٔ مربوط به تحکیم‌سازماندهی ساختاربخش عمومی ودموکراتیزه‌کردن آن روبه‌پیشرفت است. اجرای این وظیفه امکان خواهد دادکه تاثیرموسسهٔ عمومی بیشترشودوبه‌وجه مطلوبی‌بانیازهای اساسی رشداجتماعی هماهنگ گردد.

برای مشخص کردن مقام‌بخش عمومی درحل مسالهٔ‌ملی که کسب استقلال اقتصادی ضرورت آن رامطرح‌می‌سازدونیز برای گام‌نهادن درراه رشدغیرسرمایه‌داری باید نسبت به هرساختارومخصوصا تاثیرمتقابل آنها برخوردمتفاوتی داشت.

لنین در۱۹۲۱ درتحلیل تقسیم‌ساختارهادر روسیه درآغازتغییرسوسیالیستی جامعه‌به این نتیجه می‌رسدکه‌در مرحلهٔ گذارمفروض **"این سرمایه‌داری نیست که اینجا با سوسیالیسم‌واردکشمکش می‌شود، بلکه‌خرده‌بورژوازی وسرمایه – داری خصوصی است که‌دوش به‌دوش یکدیگربرضدسرمایه‌داری دولتی وسوسیالیسم‌به‌مبارزه‌برمی‌خیزند"**. (لنین، آثار، ج۳۲، ص ۳۵۱). سپس لنین ازآن‌به نتیجه‌ای می‌رسدکه با مسالهٔ بررسی کشورهای دارای جامعهٔ چندساختارهٔ معاصرارتباط نزدیک دارد. اومی‌نویسد: **"درسالهای آینده‌برای آسان کردن گذارازسیستم‌پدرسالاری وتولیدکوچک به‌سوسیالیسم بایدبتوانیم‌حلقه‌های بینابینی را موردبررسی‌قراردهیم غالبابرای "ما" اتفاق افتاده‌که ما رابااین استدلال فریب می‌دهند: "سرمایه‌داری بداست. سوسیالیسم‌خوب است". البته‌این استدلال نادرست است، زیراکلیت نظم‌ – های موجوداقتصادی رادرجامعهٔ مادرنظرنمی‌گیرد، تنها دوتای آن رادرنظرمی‌گیرد.**

سرمایه‌داری نسبت به‌سوسیالیسم‌بداست. اما سرمایه – داری نسبت به‌قرون وسطی، تولیدکوچک وبوروکراسی، مولود پراکندگی تولیدکنندگان کوچک خوب است" (همانجا ج ۳۲، ص ۳۲۳).

نظریهٔ لنین امکان دادکه‌راه واقعی وموثری برای ساختمان سوسیالیسم‌دراتحادشوروی، مخصوصا با استفاده ازنمونه‌های معین سرمایه‌داری (سرمایه‌داری دولتی) طرح‌ریزی شود. درحقیقت تنها باالهام‌ازتئوری لنینی ساختارهاست که ماامکان حذف مرحلهٔ رشدسرمایه – داری برای کشورهای عقب‌مانده رابطورکامل درک می – کنیم.

تعددساختارهای جهان سوم‌درزمان ما نه تنها بیانگر این است‌که رابطه ویژهٔ متقابل ساختارها ماهیت‌اجتماعی – اقتصادی راه رشدغیرسرمایه‌داری راتشکیل می‌دهد، بلکه نشان می‌دهدکه‌این روابط متقابل می‌توانندمتنوع‌باشند. درمرحلهٔ معین رشدجامعهٔ چندساختاره، هنگامی که‌مبارزه طبقاتی درآن جریان می‌یابد، کیفیت جدیدی دردستگاه دولتی وبخش عمومی بوجودمی‌آید. خوداین بخش به نوبهٔ خودبه‌عامل مهمی برای تحول ودگرگونی کشورچندساختاره بدل می‌شود. این کیفیت ناگهان پدیدارنمی‌شودوهمه‌جا به عکس است (زیرااین امرنتیجهٔ مبارزهٔ پیروزمندتوده‌های زحمتکش است)، هرچندگرایشی دراین جهت به وضوح‌درهمهٔ کشورهای جهان سوم‌نمایان است. پیدایش کیفیت جدید یکی ازمهمترین شرایط رشدغیرسرمایه‌داری این کشور – ها، یادقیق‌تررشدآنها درجهت سوسیالیسم‌است.

این شرایط درنفس‌خودایدهٔ بغرنج‌وسیعی دربارهٔ خصلت متضادنخستین گامها بسوی سوسیالیسم‌درجامعهٔ چند ساختارهٔ امروزجهان سوم‌بدست می‌دهد. درحال حاضر‌اهمیت عظیم‌نقش قشرهای اجتماعی که بطوراساسی باتهادهای‌زیر ساختارپیونددارند، دررابطه باتاثیرواقعی است‌که طبقات زحمتکش، مخصوصا پرولتاریا درسمت گیری، شکل‌ها واسلوب‌های این دگرگونیهای اجتماعی دارند. قشرهای فوقانی (وابسته به روساختارسیاسی) که‌اساسا منشاء خرده بورژوایی دارند، می‌توانندفراترازمنافع فوری آن‌طبقاتی عمل کنندکه ازآنها بوجودآمده‌اندودرنتیجه به مواضع ساختاردیگرمنتقل شوند. برای این است‌که این عناصر انقلابی ودموکراتیک طی یک دورهٔ طولانی برای ایجاد مجموعه‌ای‌ازشرایط رشد درجهت سوسیالیستی فعالانه عمل می‌کنند. قدرتی‌که دردست دموکرات‌های انقلابی منطقی قرارداردوسیلهٔ مهمی برای بیداری‌وجدان طبقاتی و گسترش فعالیت سیاسی زحمتکشان عمدتاغیرپرولترونیمه پرولترودرمقیاس وسیعی توده‌های پرولتراست. البته چنین حکومت‌هایی (یارجال دولتی‌معین) که درجهت اعمال سیاست آگاهانه، معقولانه وبنیادی گام‌برمی‌دارند، بالنسبه زودبه‌ضرورت غلبه برمقاومت کارمندان متنفذ دستگاه دولتی پی می‌برند.

پایهٔ عینی تعدادزیادی ازمشکلات مربوط به‌مراحل ابتدایی تغییرات بنیادی ماقبل سوسیالیستی جامعهٔ چندساختاره‌وامکان تکان‌های شدیددرنظام‌های منطقی – هم‌ازدوگانگی ویژهٔ قشرهای غیرپرولترونیمه‌پرولتر (ودرمقیاس معینی ازاین واقعیت که‌طبقهٔ کارگرهنوز کاملابه" طبقه برای خود"تبدیل نشده) وهم‌ازلغزش وکوته – بینی نخبگان وگرایش برخی ازقشرهای آن دراستفاده‌از کارکردهای مهم‌دستگاه دولتی منحصرادرجهت منافع خود – خواهانه، انگلی ودرحقیقت مقاصداستثمارگرانه ناشی می – شود. دراین حالت مشخص استقلال نسبی دستگاه دولتی‌در جامعهٔ چندساختاره به نیروی منفی‌بدل شده، تغییرات ترقیخواهانه رانابودمی‌کندوغالباابزاری برای بازگشت به‌عقب، ضدانقلاب ونواستعمار است. این امرهرنوع‌مطلق کردن جنبه‌های مثبت ومنفی فعالیت اجتماعی دستگاه دولتی رانفی می‌کندومی‌طلبدکه درهرمرحله ازدگرگونی‌این یاآن کشورچندساختاره تحلیل مشخصی ازفعالیت این دستگاه بعمل آید.

بخش سرمایه‌داری دولتی که برای غلبه برعقب – ماندگی اقتصادی بوجودآمده‌وبنفع ساختارهای معین‌عمل می‌کند (وتغییرآن به‌همین دلیل است) به‌نقطهٔ تمرکزهر چه بیشترشرایط مادی، تولیدی وطبقاتی برای تدارک ساختمان سوسیالیسم‌بدل شده‌است. ازلحاظ سیاسی در مرحله‌ای‌که شاخص آن به قدرت رسیدن نمایندگان زحمتکشان (مخصوصا طبقات غیرپرولترونیمه پرولتر) است، ساختارسرمایه – داری دولتی وظایف طبقاتی واجتماعی جدیدی برای خودمطرح می‌سازد. ایجادشرایط یادشدهٔ سوسیالیسم در بطن آن به هیچ وجه نمی‌توانـدبه عنوان یک چیزاضافی وبه دلیل قوی‌تر خودبخودی، همانطورکه حالت مراحل قبلی بود، تلقی شود.

پس بنابراین، درمرحلهٔ معینی، تنوع‌اقتصادملی‌و پیشرفت‌های خصلت اجتماعی تولید، یعنی ایجادپایهٔ مادی وفنی جدیدساختمان سوسیالیسم‌منحصرا یابطوراساسی درچارچوب بخش سرمایه‌داری دولتی جریان می‌یابد. در

بقیه‌درصفحهٔ ۷

بقیه از صفحهٔ ۶

مضمون اجتماعی...

این شرایط رشد نیروهای مولده طبیعتاً ویژگی هایی کسب می‌کند که با ویژگی های آن در محیط سرمایه داری خصوصی متفاوت است. عناصر خودبخودی تحت تاثیر عناصر برنامه ـ ریزی قاطعانه از بین می‌رود و در پرتو آن برای ترقی بسیار سریع و چندشکلی اقتصاد ملی ذخایر اساسی و امکانات تازه‌ای بوجود می‌آید. اهرم‌های متفاوت روابط کالایی ـ پولی که در دست دولت متمرکز است امکان می‌دهد که قانون ارزش بطریق بسیار معقولانه و کاملی مورد استفاده قرار گیرد. و این نه بنفع مشتی از سرمایه داران بلکه به نفع اعتلای سودآوری، افزایش انباشت داخلی، تامین رشد بسیار منظم اقتصاد برحسب مناطق، بالابردن درآمدهای طبقات زحمتکش و آسان کردن حل مسالهٔ اشتغال و غیره است. در پرتو این شرایط قوانین عینی جدید تحول اقتصادی پدیدار می‌شود که برای پیشرفت موثرتر و سریع‌تر استقلال اقتصادی امکانات تازه‌ای فراهم می‌سازد.

درعین حال در جهان سوم شاهد رشد نیروهای طبقاتی‌ای هستیم که به گزینش غیرسرمایه داری، سوسیالیستی رشد اجتماعی گرایش دارند.

اکنون خرده‌بورژوازی جهان کاملاً می‌تواند نقش ترقیخواهانه و حتی انقلابی بازی کند. اما مطلق کردن این روحیهٔ انقلابی در عرصهٔ سیاسی دیدنا درست و خطرناکی است. در بسیاری کشورهای در راه رشد قشرهای مهمی از خرده ـ بورژوازی دربرابر طبقات دولتمند صف‌آرایی می‌کنند. در برخی کشورها، پس از انجام دگرگونی‌های مهم بنیادی، خطر انحرافات چپ گرایانه که در مقیاس های گوناگون تهدیدی برای گسترش معقولانهٔ دگرگونیهای ترقیخواهانه بشمار می‌رود، در کمین است. البته، ساختارهای متنوع که خرده‌ـ بورژوازی نمایشگر آن است و محیط اجتماعی ناهمگونی که او در آن تحول می‌یابد، امکاناتی برای جلوه‌های مختلف دوگانگی سیاسی وی در کشورهای مختلف چندساختاره بوجود می‌آورد.

پس بنابراین، نیروهای محرک دگرگونی های اجتماعی جامعه در جهان سوم به روشنی از آنچه که در کشورهای سرمایه داری غرب می‌بینیم تفاوت دارد. با این همه، گرایش زیر بسیار با معناست: هرقدر توده‌های زحمتکش کشورهای رهایی یافته در فعالیت های خود برضد ستمگران خارجی و محلی رادیکال‌تر باشند، یا هرقدر کشورهای مختلف در راه دگرگونی ـ های اجتماعی پیشرفت بیشتری بنمایند، تاثیر نیروی جاذبهٔ سوسیالیسم علمی در توده‌ها نیرومندتر و آگاهانه‌تر خواهد بود و از آن بیشتر الهام می‌گیرند.

یک سئوال مطرح می‌شود: در این صورت نقش طبقهٔ کارگر چیست؟ آیا نقش این طبقه کاهش یافته و نفی شده است؟ آیا تجربهٔ کنونی بسیاری کشورهای چندساختارهٔ آسیا و آفریقا گواه براین نیست که ساختمان سوسیالیسم بدون طبقهٔ کارگر امکان پذیر است؟ یک چنین تصدیق‌هایی ازحیث علمی نادرست و از حیث سیاسی زیان بخش است. اما مساله در نفس خود عملاً منطقی است، زیرا نیاز به حق به تحلیل و تبیین موقعیت جدید را نشان می‌دهد.

شناخت امکانات عظیم انقلابی نیروهای بینابینی طبقاتی در جهان سوم به هیچوجه به معنای تنزل نقش تاریخی طبقهٔ کارگر نیست. به عکس این شناخت محصول اوج مبارزهٔ روزافزون انقلابی و نتیجهٔ مستقیم کامیابی ها و پیروزی ـ های طبقهٔ کارگر جهانی و کارسترگ آن سیستم سوسیا ـ لیستی است. فعالیت فزایندهٔ دهقانان و سایر گردانهای توده‌ای غیرپرولتر، فروریختن سیستم استعماری و گام نهادن بسیاری کشورهای نوپا به راه رشد مستقل ثمرهٔ محدودیت تحرک نیروهای سرمایه داری جهانی تحت تاثیر قدرت انقلابی اردوگاه سوسیالیستی و جنبش طبقهٔ کارگر درغرب است. پرولتاریای پیشاهنگ با سرمشق خود نیروی انقلابی توده‌های زحمتکش جهان سوم را برمی‌انگیزد و از آنان دربرابر حملات و تحریکات امپریالیسم دفاع می‌کند. ازاین زاویه است که جنبهٔ بین‌المللی "**مقام** "طبقهٔ کارگر در تحول اجتماعی کشورهای چندساختاره نمایان می‌شود.

اهمیت عامل "**خارجی**" یعنی کمک پرولتاریای جهانی دراین تحول همواره افزایش می‌یابد. نیروهای انقلابی جهان سوم به اعتبار این عامل یا ایدئولوژی سوسیالیسم جهانی آشنا می‌شوند. خلقهای آسیا، آفریقا، آمریکای لاتین همواره به مقیاس فزاینده‌ای از کمک اقتصادی و فنی کشور ـ های سوسیالیستی سود می‌جویند که بدون آن هیچ پیشرفت قابل ملاحظه‌ای در رشد مستقل اجتماعی امکان پذیر نیست. جامعهٔ سوسیالیستی با کمک دیپلماتیک و کمک های همه جانبهٔ دیگر به کشورهای نواستقلال از آنها دربرابر تجاوز امپریالیسم دفاع می‌کند. اردوگاه سوسیالیستی و طبقهٔ کارگر جهانی متحدین منطقی و وفادار نیروهای پیشرو شیفتهٔ آزادی و ابتکارات ترقیخواهانه نیروهای انقلابی جهان سوم‌اند.

البته طبقهٔ کارگر در حیات کشورهای چندساختاره تنها یک عامل "**خارجی**" نیست. به موازات فزونی شمارهٔ مزدوران و اهمیت سازمانهایشان طبقهٔ کارگر امکان می‌یابد که در صفوف مقدم مبارزه برای دفاع از منافع حیاتی ملت و عموم زحمتکشان قرار گیرد و در تبدیل تدریجی جنبش رهایی ملی به جنبش برضد مناسبات استثمارگرانهٔ فئودالی و سرمایه‌داری نقش برجسته‌ای بازی کند. هرجا که حاکمیت طبقات دولتمند فئودال درهم می‌نوردد و در آن اصلاحات ارضی بنیادی به عمل می‌آید و اقدامات موثری در قلمروهای مهم سازمان اجتماعی صورت می‌گیرد، نقش و اهمیت طبقهٔ کارگر افزایش می‌یابد.

همانطور که تاریخ مستقیم توده‌های غیرپرولتر و نیمه‌پرولتر نشان می‌دهد، سازمان های آنها مستعد تغییرات جدی است. آنها حتی می‌توانند در راهی گام نهند که راهگشای دورنماهای سوسیالیستی است. البته امکانات ترقیخوا ـ هانهٔ این قشرها که از حیث تعداد برتری دارند نمی ـ توانند کاملاً به واقعیت درآید (و این به مقیاس پیشرفتش بستگی دارد)، درصورتی که طبقهٔ کارگر در فعالیت هایشان سهم آگاهانه و سازماندهندهٔ فزاینده‌ای کسب می‌کند. از یاد بردن دوگانگی توده‌های خرده‌بورژوا و نهادهای اجتماعی مخلوق آن اشتباه بسیار بزرگی است. در چنین اوضاعی بروز نوسانات، انحرافات راست و چپ، حالت انفعالی یا پیدایش روحیهٔ ماوراء انقلابی کاملاً امکان پذیر است. چنین است که اگر سیاست مورد عمل معقولانه نباشد، کامیابی‌هایی که زحمتکشان بدست آورده‌اند، بطور جدی مورد تهدید قرار می ـ گیرد و موانع مهمی برای پیشرفت آن بوجود می‌آورد. از این رو، مبارزه برای غلبه بر جنبه های منفی که در فعالیت توده‌های خرده‌بورژوا و ادراکشان از جهان دیده می‌شود، کوشش در پیروز گردانیدن "**اصل پرولتری**" درمیان آنان و مبارزه برضد انواع سکتاریسم، دگماتیسم و رویزیونیسم در مرحلهٔ معین از وظایف مهم طبقهٔ کارگر بشمار می‌رود.

بقیه از صفحهٔ ۳

موسوکو

تا ایستگاه آلتا هم رفته بودم... بعد... خداوندا! وحشتناکه! یک مرتبه فهمیدم که پولم نیست! فوری برگشتم خونه. توی راه برگشتن هر اینچ جاده رو خوب گشتم. وقتی رسیدم خونه، مثل دیوونه‌ها همه چیز رو زیر و رو کردم. توی صندوق‌ها و کشوها رو گشتم، لای لباسها... هیچجا نبود! همه سوراخ سنبه‌ها رو گشتم. حتی توی تشک ها رو. بازهم پیدا نکردم. "بعد دونا با ناله دردناکی ادامه داد، "اون همه کار، اون همه گرسنگی و ترس توی جنگل، اون همه زحمت توی بازار با اون مشتری‌های مشکل پسند... آخرش چی‌شد؟ هرچی با اون کارهای طاقت فرسا درآورده بودم، گم‌کردم! اوی!" و از شدت پریشانی دست هایش را به همدیگر گره زد. "دیگه همه جای اینگومبوتا دادزدم. رفتم توی بونگو هم دادزدم. توی مایانگا هم همینطور. توی بازار گوشت و ماهی هم داد زدم. کارم دیگه ساخته‌س! همه جا فریاد زدم! اوی، اوی، اوی! کارم ساخته‌اس! هیچکس پول روپس نیاورد ــ هیچکس!"

"آی، آی، آی! کی پول رو برداشته چرا پس نیاورده! به این زن بیچاره گوش کنین، داره دیوونه می‌شه،، چرا پولی رو که مال خودتون نیست پس نمی‌دین! خب خب! چه آدمهای پستی توی این دنیا پیدا میشن! چیزی رو که مال خودشون نیست ورمیدارن!

"کی، کی، کی، کیوکی‌توکیلا! (مال تو مال تو، مال تو، اما میشه دشمن تو!) این آواز را پرنده کوچک خاکستری رنگی‌که سینهٔ سفیدی داشت خواند و سبکبال از یک شاخه درخت توت به شاخه دیگری پرید.

روزها در عذابی طاقت فرسا بدنبال هم می‌گذشتند. تمام فقیران لواندا خودرا عمیقاً در رنج دونا ناسهیم می‌دانستند و طوری با او همدردی می‌کردند که گویی این فاجعه دامنگیر خود آنان شده است. آخر چطور ممکن بود مردمی که خود در چنین تنگدستی مهلکی می‌زیستند نسبت به این پستی و شقاوت بی تفاوت بمانند؟ آنها همه می‌دانستند که پول درآوردن چقدر مشکل است. همه طعم کارهای طاقت فرسای روزانه و بی‌خوابی های شبانه را چشیده بودند، پس چطور می‌توانستند نسبت به این بدبختی بی‌تفاوت بمانند؟ نه، هزار بار نه! آنها هرگز چنین کاری نمی‌کردند: فقیر همیشه به فقیر کمک می‌کند! زندگی برای کسانی که یک عمر در خانهٔ اربابان شستشو و پخت و پز کرده‌اند، در خیابان ها با مردم چانه زده‌اند و در کلبه‌های خودشان هم کار کرده‌اند، هرگز آسان نبوده است. هنگام کار ناگزیر بوده‌اند توهین ها و بدوبیراه ـ های اربابهایشان را تحمل کنند، به هرسازشان برقصند و برای راضی کردن آن ـ ها خودرا از همه چیز محروم کنند. و در خانه خودشان هم سهمی جز رنج و نگون بختی نداشته باشند و فقط خدا می‌داند که چقدر باید آنها تا سرحد مرگ کار کنند تا فقط به اندازه‌ای پول درآورند که بتوانند شکم خودشان را یک بار سیر کنند!

هشداری که در سراسر شهر پخش شده بود، دوباره همه جا شنیده شد. اما این بار نه بصورت ناله‌ای مضطرب کننده، بلکه تهدیدی غیض آلود و شیطانی:

"من برای پولم دعا کردم، فریاد زدم، اما کسی جواب نداد. حالا گوش کنید، خوب گوش کنید که بعد نگید من جادوگری کردم: می‌خوام یک ورد بخونم. می‌شنوین؟ می‌خوام یک ورد بخونم. بعداً گله و شکایت نکنین ها... هرکس اون پول رو برداشته می‌میره. هرکس جسد اون رو بشوره، می‌میره هرکس موهاش رو بچینه، می‌میره. هرکس ناخنش رو بگیره می‌میره. هرکس بهش لباس بپوشونه، می‌میره. هرکس خاکش کنه، می‌میره. وهرکس که بگه "وای برمن!" اونم می‌میره!

زنان با وحشت زیرلب می‌گفتند، "گورت رو از اینجا گم‌کن!" اما ته دلشان خوب می‌دانستند که پشت این فریادهای دیوانه وار چیست.

آنها که خودگرفتار خرافات بودند، با نیشخندی زهرآگین می‌گفتند:

"برای کسی که پول یکی دیگه رو برداره حتماً اتفاقات بدی می‌افته."

مادران، که بعضی‌هاشان بچه کوچکی را با یک تکه پارچه به پشتشان بسته بودند، با خودشان عهد کردند که حتماً محل بازی بچه‌هاشان را با دقت بگردند. چون همان ـ طور که می‌دانیم ممکن است بچه‌ای پولی پیدا کند (و چرا که نه؟) و بخواهد با آن پول برای خودش انواع اسباب بازی‌ها و آب ـ نبات ها را بخرد.

پیرزن عجوزه‌ای غرغرکنان گفت:

"یک بچه عین یک دیوونه‌س" و با این حرف مادرها را مصمم‌تر کرد.

صدای ناقوس های کلیسای کارمو در آسمان غروب که با آخرین اشعه های آفتاب روشن شده بود، می‌پیچید و با شکوه خاصی خبر از غسل تعمید طفل کوچکی می‌داد. کودک با زیگوشی بی‌توجه به زنی که آن همه وحشت در فضا می‌پراکند، با آهنگ ناقوس ها، آوازی را که از خودش درآورده بود، زمزمه می‌کرد.

پیشگویی مرگ دیگر همه جا پیچید و تخم وحشت از فاجعه‌ای قریب الوقوع را در دل ها می‌کاشت. خدایا، چه کسی آن پول را پیدا کرده است؟ ای شیطان دور شو! دور شو! ای سنگدل کجا پنهان شده‌ای؟ چرا خودت را نشان نمی‌دهی؟

موسوکو که بیش از همه وحشت کرده بود علیرغم قوت قلبهایی که خانواده‌اش می‌دادند، دیگر نمی‌توانست بر ترس خود غلبه کند. نفرین های همسایه که قبلاً هم بارها آرامش کلبه‌شان را به هم زده بود، حالا مدام در گوش هایش می‌پیچید: "ای مردمی که کار می‌کنید و طعم بدبختی فقرا رو چشیدید چیزی رو که دنبالش می‌گردم قایم نکنید!" آن شادی و سرور نخستین، حالا جای خودش را به غم و افسردگی داده بود. پارچه های زیبا جواهرات گرانبها و تمام آن لذات محو و ناپدید شده بودند. اما باز هم راجع به پس دادن پول با عمه و مادربزرگش صحبت کرد، اما هردو گفتند: "نه، نه، احمق نشو." و باز مثل همیشه او را نصیحت کردند. اما حالا آن نفرین ها آنقدر زیاد شده بود، که چه آنها خوششان می‌آمد، چه بدشان می‌آمد، او می‌بایست پولی را که پیدا کرده بود پس می‌داد.

پس با لحنی پرمعنی به عمه‌اش گفت:

"عمه جون، چیزهایی رو که دونا میگه شنیدین؟"

"معلومه که شنیدم. بذار هرچی می‌خواد ورد بخونه و جادو بکنه، کسی جلوش رو نگرفته"

موسوکو با ناراحتی گفت:

"اون همه ورد و جادو... خب، اون دروغ نمیگه که!..."

(ادامه دارد)

شرکت فعال در جنگ عادلانه برضد دولت متجاوز عراق یك وظیفه انقلابی است!

"اتحاد مردم"
مدیر مسئول و صاحب امتیاز: محمود اعتمادزاده (م. ا. به‌آذین)
سردبیر: محمدتقی برومند
آدرس: خیابان سزاوار شمارهٔ ۱۸۹
تلفن: ۶۴۴۳۸۴
چاپ کاویان ـ تلفن: ۳۹۲۵۱۹

بقیه از صفحهٔ ۱

یک بار دیگر،

بجا و مفید باشد. باید بدان ارج نهاد و آن را به فال نیک گرفت.

اما واقعیت این است که یک روز هم بر این گفته‌ها نگذشته بود که باز در برخی روزنامه‌ها، از نوک بعضی قلم‌های عالی‌مرتبت، همان نوای تفرقه‌افکن نیش و کنایه و تعرض و اتهام بازگشت و باز در اجتماعات شهرهای بزرگ و کوچک شعارهای موافق و مخالف داده و قطعنامه‌های یکسویه صادر شد.

علت چیست؟ آیا کافی است که این همه را به خودپرستی و مقام‌دوستی افراد جاه‌طلب نسبت دهیم؟ آیا باید بگوییم که دلها سخت شده است و پند و هشدار دیگر در آن کارگر نیست؟ آیا درست است که این همه را یک توطئهٔ سراسری بدانیم و دست امپریالیسم جهانی و ضدانقلاب داخلی را در آن درکار ببینیم؟ شاید چیزی از همهٔ اینها در آنچه پیش چشم ما رخ می‌نماید دخیل باشد. اما به گمان ما علت اصلی و بنیادی آن است که شعار "وحدت" به صورتی که همه را ـ بدون درنظرگرفتن موقع اجتماعی و اقتصادی هرکس، بدون به حساب آوردن آنچه هرکس در انقلاب به دست می‌آورد یا از دست می‌دهد ـ دربربگیرد، با شرایط و احوال امروزی ما وفق نمی‌دهد. ما از آن مرحلهٔ وحدت سراسری که معجزهٔ بهمن ۵۷ را به بار آورد گذشته‌ایم. انقلاب در پویایی خود مسائل تازه‌ای را مطرح کرده است. و صف‌آرایی تازه‌ای را، در مجلس، در دستگاه دولت، در سطح جامعه، پدید آورده است.

حتی جنگ با دشمن خارجی، با عراق تجاوزگر و آمریکای جنایتکار که خود را در پس آن پنهان کرده است، چنان نیست که همهٔ مردم ایران را به نام مذهب یا میهن به تمامی برانگیزد و به صورت یکپارچه درآورد. گروه‌هایی، بیش و کم قدرتمند هستند که پیشروی انقلاب را نمی‌پذیرند و از آن بدتر از مرگ می‌ترسند. قشرهایی هستند که جنگ را به چشم نجات‌دهندهٔ خود از بن‌بست سیاسی و اقتصادی می‌بینند. این گروه‌ها و قشرها با تودهٔ مردمی که در انقلاب و جنگ با همهٔ هستی خود، با خون و زندگی خود، شرکت می‌کنند در یک صف نیستند. تا کی می‌توان آزموده را آزمود؟ تا کی می‌توان برای خود و توده‌های محروم لالایی خواند؟ در آستانهٔ بهمن ۵۷، صف دوست و دشمن مشخص بود و نبرد تا پیروزی ادامه یافت. امروز هم، با تکامل انقلاب و مسائلی که در سطح کشور برای کارگر و دهقان زحمتکش و پیشه‌ور کم‌مایه و روحانی و روشنفکر مبارز متعهد مطرح کرده است، باید صف دوست و دشمن را مشخص کرد. موضع هر گروه و هر جریان سیاسی و اقتصادی را باید به روشنی معلوم کرد و به تناسب آن، خواه در داخل ایران و خواه در سطح بین‌المللی، دوستان و دشمنان خود را شناخت. خوشبختانه، با سفر اخیر رئیس مجلس شورای اسلامی ایران به کشورهای مترقی عرب، قدم‌های نخستین در راه شناخت دوستان خارجی انقلاب و فراهم‌آوردن زمینهٔ همکاری‌های بارور با آنان برداشته شده است و باید امیدوار بود که دایرهٔ این دوستی‌ها و همکاری‌ها در جهت درست انقلابی و ضدامپریالیستی هرچه بیشتر توسعه یابد. عین همین قدم باید در عرصهٔ داخلی کشور و انقلاب برداشته شود، و امروز روز آن است. زنده باد جبههٔ متحد خلق برای پیشبرد انقلاب مردمی و ضدامپریالیستی ایران و پیروزی در جنگ با تجاوزگران امپریالیستی و نوکرانشان در منطقه!

بحث فلسفی:
عقلی و غیرعقلی

واقعیت عینی تجسم عقل انسان نیست. ما طبیعت خاص و بشری شدهٔ خود را براساس طبیعت ـ با همهٔ قوانین عینی و تضادهایش ـ آنچنان که هست می‌آفرینیم. در این مفهوم انسان عقلش را در جهان رسوخ می‌دهد. با وجود این، تنها به صورت بازتاب عقلی و در سمت طبیعت و به شکل فعالیت عملی است که معقول مجسم می‌شود. عقلی و غیرعقلی ویژگیهای اساسی فعالیت انسان هستند و بنابراین، سرچشمه‌شان در پراکسیس (فعالیت انسان) و گسترش آن است.

معقول و عقلی خصلت تاریخی دارند. آنها پابه‌پای پراکسیس تحول می‌یابند و نشان می‌دهند که انسان تا چه حد پدیده‌های واقعیت عینی را درک می‌کند و مستعد است با آن روندها را رهبری نماید.

فکر امکان می‌دهد که با واقعیت رابطهٔ عقلی داشته باشیم زیرا ایده‌هایی می‌آفریند که تحقق عملی آن ایجاد دنیایی است که با ماهیت و نیازهای انسان مطابقت دارد. در این حالت، اندازهٔ عقلی بودن ایده‌های ما براساس درجه تسلط ما بر پدیده‌ها و روندهای واقعیت عینی مشخص می‌شود.

عقلی و غیرعقلی درمفهوم معینی با دیگر زوج‌های مقوله‌ها چون ضرورت و اتفاق، شکل و مضمون، منطقی و تاریخی، انتزاعی و مشخص (کنکرت) وغیره تفاوت ندارند. می‌دانیم که هیچیک از این مقوله‌ها به تنهایی و جداگانه هیچ مضمون واقعی را نشان نمی‌دهند. از این رو این زوج‌ها در خلال یکدیگر مشخص می‌شوند، و در بیان دقیق‌تر در رابطهٔ متقابل‌شان واقعیت مشخص پیدا می‌کنند.

مساله **عقلی و غیرعقلی** هنگامی مطرح می‌شود که انسان نتایج فعالیتش را با نیازهای جامعه مقایسه کند و جستجو نماید که آنها در چه مقیاسی به اجابت هدف‌هایش کمک کرده‌اند. در بیرون از این رابطه اشاره به این که واقعیت یا فکر عقلی هستند یا نه معنایی ندارد.

عقلی عبارت از شناخت واقعیت در اشکال مختلف فکر است. به اعتبار این شناخت ایده‌هایی مطرح می‌شود که تحقق آن جهانی از اشیاء بوجود می‌آورد که با نیازهای انسان تطبیق می‌کنند. **غیرعقلی** مانند چیزی که انسان را راضی نمی‌سازد و از شکل‌های عقلی بی‌بهره است با عقلی در تضاد است.

غیرعقلی به عنوان مخالف عقلی در بیرون از فعالیت انسان وجود علیحده ندارد، بلکه درون همین فعالیت است و از این رو عنصر و نتیجهٔ آن محسوب می‌شود. بشریت آنچه را که برای او لازم است خود بیافریند آگاهی می‌یابد و آنچه را که برای او ضرورت دارد می‌آفریند.

بقیه در صفحهٔ ۵

از صفحهٔ ۱

اطلاعیهٔ شورای نویسندگان و هنرمندان ایران در رابطه با دعوت آقای خامنه‌ای از هنرمندان و شاعران

هم میهنان گرامی،

انقلاب اسلامی ایران، با محتوای نیرومند مردمی و ضدامپریالیستی خود، بی‌گفت‌وگو ریشه‌های عمیقی در وجدان شکنجه‌دیده اما بیدار ملت ما دارد. پس از قرنها تلاش خونین در راه رهایی از بردگی و ستم، برای نخستین بار منظرهٔ آینده‌ای تابناک، در آزادی و کرامت انسانی، در برابر محرومان و زحمتکشان این مرز و بوم نمایان گشته است. دهقانان و کارگران و پیشه‌وران ایرانی اکنون می‌توانند به سرفرازی پذیرای مسئولیت سرنوشت فردی و اجتماعی خود شوند. انقلاب پوینده و برشوندهٔ ایران، با شرکت فزاینده‌ای که توده‌های مستضعف در آن دارند و با صلای آزادی و رهایی که در می‌دهد، اینک در شمار نیروهای محرکهٔ تاریخ عصر ما درآمده است. این انقلاب، در جهش پرتوان خود به سوی آرمانهای بلند و در برخورد نیروهایی که به موافقت و مخالفت برانگیخته است، جداکنندهٔ حق از باطل در این روزگار است. در سراسر جهان، همهٔ شیفتگان عدل و برابری و همپیوندی بشر ستایشگر و یاریگر انقلاب ایران‌اند و همهٔ ستم‌پیشگان غارتگر، همهٔ خواردارندگان رنج و کار، با آن سر دشمنی دارند. بویژه پویایی این انقلاب خط جدایی حق و باطل را هر روز مشخص‌تر می‌کند. هر روز نیروهای تازه‌تری از انبوه خلق به انقلاب می‌پیوندند و، در شکفتگی آگاهی و اراده، رنگ آرزوی دیرماندهٔ خود بدان می‌دهند: بازیافت مرتبت انسانی! در همان حال، گروه‌هایی نیز به انگیزهٔ منافع تنگ‌نظرانه از انقلاب می‌برند، در نیمه‌راه مقصود لنگر می‌افکنند و، دیر یا زود، با انقلاب در تعارض می‌افتند. این یک روند ناگزیر کنش و واکنش عین و ذهن در فراخنای عرصهٔ اجتماع است که هیچکس را در موضع بیطرفی باقی نمی‌گذارد. هرکس، فراخور موقع و توان و خواست خویش، بدان کشیده می‌شود. و چنین است که در شور و درد و تکاپوی زایشی نوین، آیندهٔ ملتی، بلکه جهانی، شکل می‌گیرد.

هم میهنان،

نیروی توده‌ها در آگاهی حاصل از دانش و هنر سازمان می‌یابد و در راستای درست به حرکت می‌افتد. مستضعفان ایران در پیوند با دانشوران و هنرمندان متعهد به کمال قدرت انقلابی خویش می‌رسند و روز پیروزی حق بر باطل را نزدیک می‌سازند. بیهوده نیست که در گیرودار نبرد با دشمن تجاوزگر خارجی و مقارن بالا گرفتن کارزار نیروهای معارض داخلی، حجة‌الاسلام والمسلمین سیدعلی خامنه‌ای در خطبهٔ نماز جمعهٔ سی‌ام آبان در دانشگاه تهران از جمله تاکید می‌نماید:

"شعرا و هنرمندان باید آمادگی خود را بیش از پیش کنند... من از همهٔ شعرا، نقاشان و هنرمندان گوناگون می‌خواهم که هنر توانا و نیروی ارزشمند خود را در خدمت تداوم انقلاب قرار دهند". ـ اطلاعات اول آذر ۱۳۵۹.

خطاب آقای خامنه‌ای به دست‌اندرکاران همه رشته‌های هنر از بینشی درست حکایت می‌کند و تاییدبجایی است بر نقش پراهمیت هنرمندان و اندیشه‌وران در توجیه و اشاعهٔ آرمانهای انقلاب و برانگیختن نیروها برای تحقق آن.

"شورای نویسندگان و هنرمندان ایران" به توجهی که در این زمینه نشان داده می‌شود ارج فراوان می‌گذارد، و با تاکید بر این نکته که خود انگیزهٔ تاسیس آن خدمت صادقانه به پویایی انقلاب مستضعفین بوده است، آمادگی خود را برای همه‌گونه همکاری قلمی و هنری با مسئولان ذی‌ربط در رسانه‌های گروهی و ستاد تبلیغات بسیج وغیره اعلام می‌دارد و با تمامی شور انقلابی خود به انتظار آن است که ترتیب عملی این همکاری داده شود.

در پایان، برای به‌دست‌دادن نموداری از تنوع و دامنهٔ خدماتی که هنر انقلابی ایران می‌تواند عرضه کند، اینک فهرست مختصری از آنچه اعضای "شورای نویسندگان و هنرمندان ایران" توانسته‌اند در این دوساله انقلاب، به رغم دشواریها، در اختیار هم‌میهنان بگذارند:

موسیقی:

ساختن آهنگ بیست و اند سرود که تاکنون تهیه و به اجرا درآمده و از شبکهٔ رادیو و تلویزیون پخش شده است. از جمله معروفترین آنها می‌توان از سرودهای زیرنام برد:

ژاله خون شد، تیغ باید خون فشاند، همشهیدای دوستاری برادر، ایرانی.

نقاشی و طراحی:

شرکت یک عضو شورای نویسندگان و هنرمندان ایران در ایجاد پردهٔ رنگی بر دیوار بیرونی لانهٔ جاسوسی آمریکا ـ پردهٔ "جهاد سازندگی" بر دیوار بیرونی ساختمان دانشکدهٔ معماری دانشگاه تهران ـ چندطرح چاپی به صورت پوستر ـ شرکت اعضای شورا در برخی نمایشگاه‌های نقاشی و طراحی ـ پنج پردهٔ بزرگ نقاشی ۴×۳ متر به مناسبت سالگرد انقلاب که اکنون در "موزهٔ هنرهای معاصر" محفوظ است.

تئاتر:

شرکت گروهی از اعضای شورا در خلق و اجرای نمایشنامهٔ "شیشهٔ عمر" که در خیابانهای تهران و شهرستانها وهمچنین در جبهه برای رزمندگان حماسه‌آفرین ما نمایش داده شده است ـ نمایشنامهٔ "سنگر" که از تلویزیون جمهوری اسلامی ایران پخش شده است.

شعر:

مجموعه‌های شعر و اشعاری از اعضای شورا که به صورت پراکنده در روزنامه‌ها و مجلات به چاپ رسیده است.

داستان‌نویسی و نقد و پژوهش:

آثاری چند که در مجله‌ها و روزنامه‌ها و همچنین در فصلنامهٔ "شورای نویسندگان و هنرمندان ایران" ـ دفتر اول، پاییز ۱۳۵۹، انتشار یافته است.

مسلم است که فهرست کارهای انجام شده به همین ختم نمی‌شود. ولی همین اندازه خود کافی است تا نشان دهد که قلم و هنر، اگر به دور از پیشداوریها و تنها به معیار منافع توده‌های مستضعف و بر دانقلابی و ضدامپریالیستی آفریده‌هاشان سنجیده شوند، تا چه اندازه می‌توانند موثر افتند. امید آن که رهسپاران آگاه و بینای خط امام خمینی در رأس نهادهای انقلاب اسلامی ایران شور صمیمانهٔ ما را در خدمت به انقلاب با روشن بینی و تفاهمی ثمربخش پذیرا شوند.

هیئت اجرائی شورای نویسندگان و هنرمندان ایران
تهران ـ ۱۰ آذر ۱۳۵۹